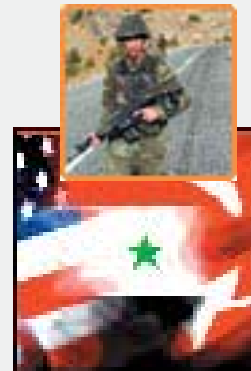


جنبش دانشجویی، امیدها و پیشروی های آینده!



جنبش دانشجویی ایران دهه هاست
طلایه دار مبارزه برای آزادی و برابری
بمعنای دقیق کلمه است. این جنبش پیشتر
اجتماعی، از بدو تولدش تا به امروز، محمل و
پایگاه تفکرات انسانی، انقلابی گری و قانون
جدال با ستم ورزی و تبعیض بوده است.
اگرچه بالنسبه می توان اثر و رد پای اقسام
گرایشات ایدئولوژیک را در آن دید، معذالک
این جنبش بیش از هر گرایش دیگری،
مهر منادیان اندیشه های چپ و رادیکال را
برخود دارد. در صفحه ۴

احتمال حمله ارتش ترکیه به کردستان عراق، دلایل و راهکارها!



مشکل بیش از ۱۲ میلیون کرد در کردستان
ترکیه را نباید تنها با حضور و فعالیت
"پ.ک.ک" در این کشور همسان پنداشت.
مردم کرد در این کشور به وحشیانه ترین
شیوه سرکوب و تاقون بیش از ۳۰۰۰
روستای این منطقه ویران و میلیون ها تن
از خانه و کاشانه خود آواره شده اند. دهها
سال در این کشور هیچ گونه جنگ و عملیات
نظامی کردها وجود نداشته اما سرکوب و کوچ
اجباری مردم این کشور به بهانه "ترک های
کوهی" در جریان بوده است. در صفحه ۲



پاکستان. کشوری کودتاخیز و جولانگاه فرقه های اسلامی

در صفحه ۶

گزارشی مختصر از شرکت تعاونی مسکن کارگران سقز

در صفحه ۱۳



بختک مسکن و راه های مقابله با آن [بخش دوم]

در صفحه ۱۲

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد صدور احکام زندان برای منصور اسانلو و ابراهیم مددی

صدور احکام زندان برای این دو چهره سرشناس جنبش کارگری ایران در
تداوم موج جدید ارباب و سرکوب وحشیانه فعالین و رهبران جنبش های
اجتماعی ایران صورت گرفته است. این موج تازه کشتار و سرکوب، که از
مدتی قبل از اول ماه مه امسال آغاز شده است، مرعوب کردن فعالین
و پیشروان جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان و
در پیشاپیش همه فعالین و رهبران جنبش کارگری را آماج خود قرار داده
است. در صفحه ۱۴

در صفحه ۱۴

موردي از جنبش ۶ ساعت کار روزانه و وضعیت ناموزون طبقه کارگر تحت نظام سرمایه داری

در شرایطی که در گوشه ای از دنیا، در نروژ در حال آزمایش ۶ ساعات کار روزانه هستند،
در ایران، طبقه کار تحت طاقت فرسا ترین شرایط کار و زندگی می کند. تعرضات
سرمایه داران و دولت اسلامی حافظ سرمایه به کار و زندگی کارگران، شرایطی را بوجود
آورده است که کارگران در مرحله اول برای همان خواستی مبارزه کنند که مورد تعرض
واقع شده است. در صفحه ۱۰

در صفحه ۱۶

اطلاعیه پایانی پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران



هنر انسان گرایانه

چاپلین

در صفحه ۱۵

حسن رحمان پناه

احتمال حمله ارتش ترکیه به کردستان عراق، دلایل و راهکارها!

بیرون راندن گریلاهای "پ.ک.ک" از کردستان عراق می باشد که قسمتی از مقرهایشان در مناطق مرزی عراق و ترکیه قرار دارد.

جنگ "پ.ک.ک" و ترکیه ۲۳ سال است جریان دارد. بر اساس آمارهای اعلام شده تاکنون بیش از ۳۰ هزار نفر جانشان را در جریان این درگیری ها از دست داده اند و بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار تاکنون هزینه این جنگ بوده است. از سال ۱۹۹۱ تاکنون ارتش ترکیه ۲۴ بار مرزهای کردستان عراق را مورد تجاوز نظامی قرار داده و بارها تا عمق خاک کردستان عراق پیش رفته و هم اکنون چهار پایگاه نظامی بزرگ ترکیه با صدها نیروی ارتش و دهها تن از جاسوسان خبره "میت" در کردستان عراق مستقر و فعالیت دارند. اما هیچگاه چنین اقدامات تجاوزکارانه ای احتیاج به تصمیم دولت و پارلمان این کشور و چنین واکنش تند سیاسی در مراکز قدرت آن کشور به همراه نداشته است.

ابتدا باید به این واقعیت ساده اشاره کنیم که مشکل بیش از ۱۲ میلیون کرد در کردستان ترکیه را نباید تنها با حضور و فعالیت "پ.ک.ک" در این کشور همسان پنداشت. پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول و روی کار آمدن دولت "جدید" ترکیه در ۱۹۲۳ به رهبری کمال اتاتورک، مردم کرد در این کشور به وحشیانه ترین شیوه سرکوب و تاکنون بیش از ۳۰۰۰ روستا این منطقه ویران و ملیون ها تن از خانه و کاشانه خود آواره شده اند. دهها سال در این کشور هیچ گونه جنگ و عملیات نظامی کردها وجود نداشته اما سرکوب و کوچ اجباری مردم این کشور به بهانه "ترکهای کوهی" در جریان بوده است. "پ.ک.ک" در سال ۱۹۸۴ و بعد از کودتای نظامی در این کشور اعلام جنگ نمود که خود به نوعی جواب به سرکوب و کشتار بی رحمانه ارتش این کشور بود. در واقع "پ.ک.ک" خود زاده بحران، جنگ و خشونت ترکیه و تروریسم کور این کشور است. امروز "پ.ک.ک" به وضوح خواست و مطالبات مردم کردستان ترکیه را نمایندگی نمی کند و با کاهش توقعات سیاسی و اجتماعی مردم کردستان و تنزل آن تا سطح خواست های "فرهنگی" و ضدیت سیاست گذاران ترکیه با این خواست کم و ابتدایی، عملاً مسئولیت جنگ، کشتار، آوارگی و ویرانی خانه و کاشانه مردم کردستان ترکیه و کردستان عراق بر عهده دولت و ارتش ترکیه است. ارتش ترکیه حتی اگر بتواند "پ.ک.ک" را از بین ببرد، اما بی تردید خواست و مطالبات مردم کردستان تا رسیدن به حقوق و مطالباتشان از بین نمی رود و مشکلات این کشور پایان نخواهد یافت. از سوی دیگر "پ.ک.ک" عامل مهمی در عدم شکل گیری و فعالیت دیگر احزاب سیاسی تاکنون در صحنه مبارزاتی کردستان ترکیه بوده است.

اما آنچه به حضور و لشکرکشی گذشته و بخصوص اکنون ترکیه همراه با موافقت دولت و پارلمان این کشور مربوط است از یک طرف ناشی از نگرانی دولت ترکیه از وضعیت کنونی در کردستان عراق و



اهداف ترکیه از تهدید به یورش نظامی

پس از انتخابات چند ماه گذشته در ترکیه، ۲ مرکز اصلی قدرت یعنی پارلمان و نهاد ریاست جمهوری بدست حزب "عدالت و توسعه" که حزبی لیبرال-اسلامی است افتاد. به قدرت رسیدن "حزب عدالت و توسعه" نه تنها بحران سیاسی این کشور را کاهش نداد، بلکه اختلاف و بی اعتمادی ارتش را نسبت به سیاست مداران حاضر در ترکیه تشدید کرد. از آن زمان تاکنون این حزب به آرامی مشغول تغییر بخش هایی از قانون اساسی ترکیه است که آن را قانونی لائیک و غیر مذهبی به حساب می آورند و ارتش و کمالیست های این کشور خود را مدافع آن می دانند.

یکی از اقدامات اتاتورک به عنوان بنیانگذار "ترکیه نوین" کشف حجاب در این کشور بود که رسماً در مدارس، دانشگاه ها و ادارات این کشور منع شده است. اما همسر "عبدالله گل" اولین همسر رئیس جمهور این کشور بود که با حجاب اسلامی وارد کاخ ریاست جمهوری ترکیه شد و حزب "گل" و "اردوغان" تلاش می کند که استفاده از حجاب و پوشش اسلامی را که در واقع سنگ بنای بی حقوقی سیاسی زن و تبعیض قانونی علیه آنان به حساب می آید در قانون اساسی این کشور وارد و تحت عنوان دفاع از "آزادی فرد" رسماً قانونی نماید. این اقدام حزب "عدالت و توسعه" با مخالفت و عصبانیت سکولارها از یک طرف و همچنین ژنرال های ارتش که خود را مدافع شوونیسم کمال اتاتورک می دانند روبرو شده است. این اختلاف ساده در واقع این حقیقت را اثبات می نماید که رئیس جمهور و نخست وزیر و همفکرانش که در تمام نهادها و مراکز قدرت سهیم هستند، در تلاشند که مشکلات ارتش را از خود دور و این نیرو را به سمت شرق آن کشور هدایت و بودجه عظیمی که سالانه نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار برآورد می شود را به بهانه جنگ با "پ.ک.ک" در اختیارشان قرار دهند تا خطر کودتا و یا سهیم شدن در قدرت و بحران سیاسی در پایتخت را، اگر کوتاه مدت هم باشد از خود دور نگه دارند.

آنچه آشکار است روند اتفاقات از مسیر عادی و امید بخش گذر نخواهد کرد. اشتباه بزرگی است اگر تصور کنیم کشته شدن ۱۳ سرباز ترک دلیل تصمیم دولت و پارلمان این کشور برای حمله و عبور از مرز، به بهانه

طی چند ماه گذشته جنگ و درگیری میان ارتش ترکیه و گریلاهای "پ.ک.ک" در سطح وسیعی گسترش یافته و اکثر مواقع اخبار این درگیری ها از کانال های اطلاع رسانی پخش شده اند.

آخرین درگیری که انعکاس وسیعی در داخل ترکیه و کشورهای همسایه بر جا گذاشت، کشته شدن ۱۳ سرباز ارتش ترکیه در بلندی های "گابار" واقع در استان "سرخناخ" همراه با چند غیر نظامی بود. این اتفاق باعث شد که یک بار دیگر ارتش ترکیه و در راس آن ژنرال های آن کشور آشکارا تهدید به حمله نظامی به خاک کردستان عراق را برای چندمین بار تکرار کنند. ژنرال "یاشاربیوک آنت" فرمانده کل ارتش ترکیه در گفتگو با خبرنگاران اظهار داشت: "ارتش ترکیه از لحاظ نظامی و توانایی زمینی آماده حمله است، ولی چنین اقدامی احتیاج به تصمیم سیاسی دارد".

پس از کشته شدن این سربازان، دبیرکل سازمان "ضدتروریسم" باعجله جلسه اضطراری برگزار کرد و از ارتش ترکیه خواست که خود را برای جنگ و بیرون راندن گریلاهای "پ.ک.ک" از داخل آن کشور آماده کند. ولی در همان حال اعلام نمود که برای صدور فرمان حمله به بیرون از مرزهای آن کشور موافقت پارلمان لازم است. چند روز بعد، دولت "رجب طیب اردوغان" تصمیم حمله به خاک کردستان عراق را به بهانه مقابله با گریلاهای "پ.ک.ک" تأیید و اعلام نمود که انجام چنین تصمیمی به موافقت پارلمان نیاز دارد. پارلمان ترکیه نیز که اکثریت کرسی های آن در اختیار حزب "عدالت و توسعه" است که نخست وزیر "اردوغان" و "عبدالله گل" رئیس جمهور، رهبری آن را در دست دارند، روز چهارشنبه ۱۷ اکتبر با ۵۰۷ رای موافق در مقابل ۱۹ رای مخالف تصمیم حمله به کردستان عراق را تصویب کرد.

طی این مدت و همزمان با پخش اخبار حمله ارتش به خاک عراق، میدیا و دستگاه های تبلیغاتی آن کشور به منظور ایجاد فضای جنگی و آماده سازی افکار عمومی جهت پشتیبانی از چنین حمله ای تبلیغات گسترده ای را آغاز کرده اند.

بی شک ارتش و طرفداران حمله نظامی به بیرون از مرزهای آن کشور در درون دولت و مجلس برای چنین اقدامی زمینه سازی و رسانه های تبلیغی وابسته به آنها با پشتیبانی شوونیسم ترک جهت چنین جنگ و لشکر کشی تحت عنوان "دفاع از کرامت ملی ترک"، که گویا با کشته شدن ۱۳ سرباز زیر سؤال رفته ولی در واقع به منظور اهداف مشخص سیاسی و اقتصادی، خود را آماده و تحرک هرچه بیشتری را آغاز کرده اند.

به هر حال این وضعیت هر چند برای اقلیتی شور و تمایل به جنگ و لشکر کشی را برانگیخته است اما برای اکثریت مردم بجان آمده و خسته از جنگ در داخل ترکیه و همسایه هایش به خصوص مردم کردستان موجی از ترس، نگرانی و بیزاری از جنگ و کشتار را پدید آورده است.

اساس این قانون آمریکا ملزم است در صورت حمله ارتش ترکیه به منطقه کردستان که بخشی از عراق است از خود واکنش نشان داده و به دفاع از آن بپردازد.

اما در دنیای واقعی سیاست آمریکا در عراق و تمام منطقه با مجموعه ای تصمیم متناقض همراه است که این واقعیت از بن بست سیاست های آمریکا در عراق و منطقه ناشی می شود که در چنین وضعیتی انتظار موضع مشخص از دولت بوش امر بیهوده ای است. مضافا اینکه تاکنون سیاست آمریکا در برخورد به مردمان تحت ستم نه حمایت از آنها، بلکه قربانی کردن آنان در راه منافع و مصالح این کشور بوده است. نمونه گویای آن قربانی کردن جنبش کردهای عراق در سال ۱۹۷۵ و همچنین اجازه به سرکوب خونین مردم کردستان عراق بعد از قیام سال ۱۹۹۱ توسط صدام حسین بود که به آوارگی میلیونی کردهای کردستان عراق منجر گردید. این دو نمونه نشان می دهد که بر خلاف توهمات ناسیونالیسم کرد "منافع آمریکا و مردم کردستان" هرگز با هم همخوانی نداشته و آمریکا ابایی از قربانی کردن کردها و دیگر مردمان ستم دیده در راه منافع و مصالح خود نداشته و ندارد.

تجربه تاکنونی نشان داده در اکثر موارد کاری که آمریکا به طور مخفیانه انجام داده با آنچه آشکارا به پیش می برد تفاوت فاحشی دارد. بطور مثال چند سال پیش آمریکا درخواست ترکیه، نام "پ.ک.ک" را در لیست گروه های تروریستی قرار داد، اما ارتباط مخفیانه و آشکار آمریکا با این سازمان در عراق از دید ارتش و مقامات نظامی و سیاسی ترکیه مخفی نیست و مقامات ترکیه نگرانی خود را از این ارتباط بارها اظهار داشتند. در ضمن آمریکا علی رغم تروریست قلم داد کردن "پ.ک.ک" و شناسایی مقرها و مراکز تجمع آنها در کوه های "قندیل" مابین کردستان عراق، ایران و ترکیه بر اهمیت حضور این نیرو در این کوه های صعب العبور و ممانعت آنان از نفوذ گروه ها و جریانات تروریستی وابسته به جمهوری اسلامی به داخل خاک کردستان عراق واقف است و تاکنون حضور آنان را بر عدم وجودشان ترجیح داده است.

جدا از این واقعیت، از آغاز حمله آمریکا به عراق از سال ۲۰۰۳ تاکنون اختلاف آشکار بین این کشور و دولت ترکیه به چشم می خورد. دولت ترکیه در سال ۲۰۰۳ اجازه استفاده آمریکا از پایگاه نظامی "آنجلرلیک" جهت حمله نظامی به عراق را به این کشور نداد. همچنین دهها بار تاکنون ضدیت خود را با استقلال نیم بند منطقه کردستان و حتی تقسیم عراق به ۳ منطقه فدرال و باز گرداندن کرکوک به منطقه کردستان را پنهان نکرده و در چنین شرایطی تهدید به حمله نظامی کرده است. ترکیه پس از سال ۱۹۹۱ و بیرون راندن عراق از کویت توسط آمریکا و متحدینش که بعدا مدار ۳۶ درجه و تشکیل منطقه نسبتا خودمختار را در شمال این کشور برای مردم کردستان به همراه داشت، هیچگاه خواست طمع کارانه و توسعه طلبانه خود را در قبال چاه های نفت کرکوک و زنده کردن امپراتوری عثمانی مخفی نکرده و خواب چنین روزی را می بیند. همین امر به خوبی نشان میدهد که دولت "مردن ترکیه" نه بر ویرانه های امپراتوری عثمانی بلکه ادامه دهنده سیاست های آن است و امروز حزب اسلامی "عدالت و توسعه" بیشتر از هر زمانی خود را ادامه دهنده راه نیاکان گذشته خود در منطقه می داند. اما تناقض در سیاست های ترکیه تنها به موارد بر شمرده محدود نمی شود. اگر ترکیه در سیاست خارجی

جهت عبور از مرزهای این کشور و فشار بر حکومت منطقه ای کردستان جهت جنگ و ضدیت با "پ.ک.ک" است که قسمتی از نیروهای این سازمان در منطقه تحت کنترلشان مستقر هستند. این واقعیت زمانی بیشتر مشخص می شود که همزمان با احتمال حمله ارتش ترکیه به خاک کردستان "سامی العسکری" مشاور نوری مالکی نخست وزیر عراق اعلام کرد: "موقعی که کردها دچار بحران می شوند، یادشان می آید که قسمتی از کشور عراق و حکومت عراق هستند و از حکومت بغداد درخواست کمک و دفاع می کنند و در غیر این صورت خود را بخشی از حکومت عراق نمی دانند." روزنامه (کردستان نو) شماره ۴۴۰۰ تاریخ ۱۹/۱۰/۲۰۰۷.

این ادعاها نشان می دهد که دولت مالکی تصمیمی جدی جهت دفاع از منطقه کردستان در صورت حمله احتمالی ارتش ترکیه در برنامه هایش ندارد، بلکه سعی دارد که تهدید حمله ارتش ترکیه را به مانند اهرم فشاری برای گرفتن امتیاز بیشتر از کردها که خود قسمتی از دولت و حکومت عراق را در دست دارند بکار بگیرد و سهم آنها را بیشتر به سنی های ناراضی از حکومت مالکی واگذار کند که بی شک این خواست با سیاست آمریکا نیز همخوانی دارد.

جدا از این ۲ کشور، جمهوری اسلامی ایران طرف دیگر درگیر در اتفاقات منطقه و عراق است. تا جایی که به موضعگیری ایران بر می گردد و همانطوری که طی این مدت نشان داده، نه تنها مخالف حمله ارتش ترکیه به خاک کردستان عراق نیست، بلکه با آنها همکاری لجستیکی هم می کند و تهدید و حمله ارتش ترکیه به خاک کردستان عراق را عاملی جهت توجیه توپباران مناطق مرزی و عبور ارتش و سپاه پاسداران به خاک کردستان عراق از جانب خود به حساب می آورد. همچنین درگیر شدن بیشتر ترکیه در مشکلات و معضلات عراق و عمیق تر شدن اختلافات این کشور با آمریکا که عراق را اشغال کرده از سویی به عنوان سدی در راه تشکیل دولت محلی کردها در عراق و از سوی دیگر مانعی در مقابل همکاری ترکیه در صورت حمله احتمالی آمریکا به ایران مد نظر دارد. از همین زاویه بود که منوچهر متکی وزیر خارجه ایران خواهان ۲ سال تمویق انتخابات عمومی پیرامون تعیین تکلیف شهر نفت خیز کرکوک گردید.

جدا از حکومت ایران، دولت سوریه هم که تا کنون موضعی فعال در برخورد به مسائل این منطقه و کردستان از خود نشان نداده، اینبار از زبان "بشار اسد" رئیس جمهور آن کشور پشتیبانی خود را از لشکر کشی و عبور ارتش ترکیه به داخل کردستان عراق به بهانه حمله به گریلاهای "پ.ک.ک" اعلام داشت. این موضعگیری سوریه در شرایطی صورت می گیرد که سالهای متمادی نیروهای "پ.ک.ک" در مناطق مرزی این کشور با مرز ترکیه مستقر و سوریه به هر لحاظ آنها را حمایت و پشتیبانی می کرد.

آمریکا و موضوع گیری ناروشن

آمریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی رسماً کشور عراق را اشغال کرد که مطابق قوانین بین المللی کشور اشغالگر مسئولیت امنیت و آسایش و دفاع از مرزهای کشور اشغال شده را در صورت تهدید کشورهای دیگر بر عهده دارد. بر

نیچه حاکمیت محلی کردها در این منطقه و ترس از گسترش آن به داخل این کشور و برانگیختن احساسات مردم ناراضی بر ضد خود است، که آنها را "ترک کوهی" به حساب می آورد و از سوی دیگر دولت ترکیه چشم طمع به چاه های "طلای سیاه" کرکوک و منطقه نفت خیز این شهر و موصل دوخته و ادعای تمامیت ارضی بر این مناطق را هنوز در سر دارد و همچنین به مانند قدرت بزرگ منطقه ای که عضو "ناتو" و دارای دومین ارتش نیرومند در این پیمان است و خود را متحد آمریکا می داند، از وضعیت عراق و تحولات درونی آن احساس نگرانی و خواستار ادای سهم بیشتر از سفره رنگین این کشور است. ترکیه آشکارا دخالتگری ایران در مسائل عراق را به زبان خود می داند و شیعه های این کشور را متحد ایران، سنی ها را هم پیمان کشورهای عرب و کردها را دوست خود نمی داند و ترکمن های متحد خود را نیز در محاصره ملت های دیگر در کرکوک می بیند که کاری از دستشان بر نمی آید. بنا به دلایل فوق دولت و ارتش ترکیه با تهدید به حمله نظامی به خاک کردستان عراق قصد دارد خلاء ایجاد شده را پر نماید.

همچنین طی چند روز گذشته، در خواست شماری از نمایندگان دمکرات کنگره آمریکا که مخالف سیاست های بوش هستند و قصد دارند در انتخابات آینده رئیس جمهوری، این نهاد را نیز از دست ایشان و حزب مطبوعه خارج سازند، جهت روشن شدن کشتار ارامنه در سال ۱۹۱۵ میلادی بدست ترک های جوان که بعدها "آتاترک" را به قدرت رساندند که به بیش از یک میلیون نفر برآورد می شود، مقامات ترکیه را عصبانی و نگران کرده و آن را تلاش برای بی اعتبار کردن این کشور در سطح جهانی می دانند. مقامات ترکیه با تهدید حمله به کردستان عراق و نا امن کردن تنها منطقه امن در کشوری که توسط آمریکا اشغال شده در واقع این اقدام را عکس العملی به این پیشنهاد نیز باید به حساب آورد. با توجه به این عوامل می توان به اهداف سیاسی و توسعه طلبانه دولت و ارتش ترکیه جهت تهدید و حمله نظامی به کردستان عراق پی برد.

"تهدید حمله ترکیه به خاک کردستان و واکنش کشورهای همسایه"

در چند ماه گذشته دیدار و گفتگو میان مقامات عراقی و ترکیه با همدیگر به منظور همکاری و به گفته خودشان "موضع گیری مشترک" در برخورد به تروریسم و "پ.ک.ک" نسبت به گذشته گسترش بیشتری یافته است. در ماه گذشته نوری مالکی نخست وزیر عراق و حدودا دو هفته بعد وزیر کشورش به منظور بحث و تبادل نظر به آنکارا سفر کردند و با همتایان ترک خود دیدار و گفتگو داشتند. بنا به اخبار خبرگزاری ها در باره چگونگی مقابله با فعالیت های "پ.ک.ک" و بیرون راندنشان از کردستان عراق، امن نگه داشتن مرزهای مشترک دو کشور اتفاق نظر داشته که در ادامه وزرای کشور دو دولت قطعنامه مشترکی را امضاء کردند.

اگر این هماهنگی از طرفی به معنی منع کردن حضور نیروهای "پ.ک.ک" در مرزهای دو کشور باشد از طرف دیگر به معنی دادن چراغ سبز دولت عراق به ارتش ترکیه

فرشید شگری

جنبش دانشجویی، امیدها و پیشروی های آینده!

های ضدکارگری و عقب مانده اعم از لیبرالیست های مدرنیست، ناسیونالیست های باز ترقیخواه، اصلاح طلبان و ملی- مذهبی ها در تحلیل و تبیین از اوضاع، شیوه های مبارزه، اختلافات بینشی- عقیدتی و پشتیبانی از منافع یکی از طبقات درگیر جامعه، علی الاصول رویکرد آنان به عمق مسائل، تأکید در طرح و نمایندگی مطالبات اقتصادی- سیاسی و دموکراتیک هر کدام از جنبش های زنان، معلمین، ملل تحت ستم و علی الخصوص جنبش کارگری به رادیکال ترین شکل ممکن در برهه حاضر است.

یک چنین نگاهی از جانب دانشجویان چپ و کمونیست، همانند ازمنه های سابق نقطه عطفی در جنبش دانشجویی بحساب می آید. به بیان کنکرت تر، محور قرار دادن مصاف های کارگری، پیش کشیدن خواسته های مشروع و حق طلبانه جنبش های اجتماعی در راستای متصل ساختن و جوش خوردن آنان با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر از یک طرف، از سوی دیگر به نمایش گذاشتن فراروی و عبور از استراتژی سرنگونی (مرزبندی شفاف با گرایشات راست سرنگونی طلب در درون جنبش)، و ترسیم افق انهدام استیلای سرمایه داری مقدمه ای در جهت نبروندن تر گشتن مبارزات ستم کشان واقعی جامعه (طبقه کارگر) خواهد بود.

نقطه عطف درخور تأمل تر، شرکت آکتیو در مجادلات نظری و نقد پایه ای اندیشه های اصطلاحا مارکسیستی، همچون مکتب "فرانکفورت" یا چپ نو از زاویه "مارکسیسم انقلابی" و بطور کل به چالش کشیدن عقاید خرده بورژواهای مدعی دفاع از منافع و مصالح طبقه کارگر (تجدید نظر طلبان پارلماناریست، منکرین ضرورت انقلاب کارگری و پشتیبانان سوسیال دموکراسی، رفرمیست ها و...)، نقد علمی نتولیرالیسم و راهبردهای پا در هوای بورژوازی مخالف (سهیم و یا خارج از دایره حاکمیت) از جمله دموکراسی طلبان، رفراندم چی ها و مبلغین انقلاب مخملی، شاخه ایرانی تئوکان های طرفدار نظم امپریالیستی آمریکا و حامیان دوری جستن از قدرت و دیده بانی جامعه مدنی، می باشد.

تنظیم این خطوط مبارزاتی، علاوه بر توضیح اعتقاد عمیق و پولادین نسل جدید دانشجویان چپ و رادیکال بسان پیشکسوتان جنبش بتحول جامعه سرمایه داری بسوی سوسیالیسم آنهم با اتکاء به طبقه کارگر و توسط خود این طبقه، همچنین معرف و نمایانگر عزم و اراده راسخ بخش چپ جنبش دانشجویی در پس زدن موانع ذهنی پیشروی جنبش کارگری، کوششی به هدف شتاب دادن به فرایند توده گیر شدن سوسیالیسم کارگری (هژمونی کامل قطب چپ بر جامعه) و مآلا وقوع تغییرات بنیادین است. شاید این استنباط که هدف بعدی دانشجویان چپ گرا را بنحوی ایجاد هماهنگی در فعالیت های درون مرزی احزاب کارگری و کمونیست بمنظور

خود رو به غرب و اتحادیه اروپا و عضویت در این نهاد بزرگ اقتصادی و سیاسی جهانی را دارد در عرصه داخلی و با تأیید دولت و پارلمان جهت یورش نظامی به خاک کردستان عراق که این مصوبه به مدت یک سال اعتبار دارد، عملا رو به شرق این کشور سیاست نظامی و سرکوبگرانه ارتش را تأیید می کند و در پراتیک دمکراسی لیبرالی-اسلامی را برای کسانی که روزانه به آن چشم دوخته و آنرا به عنوان الگوی آینده برای خاورمیانه ترویج می کنند به زیر سؤال می برد.

در هر حال آینده رویدادها به هرکجا منجر شود آمریکا متحد استراتژیک و دراز مدت مردم کردستان در مقابل ترکیه و دیگر کشورهای مشابه در منطقه نیست و در صورت استقرار حکومت مرکزی در عراق آنچه بیشتر از هر کسی اقتدار و حاکمیتش به خطر می افتد دو حزب اصلی حاکم در کردستان و نهایتا بر باد رفتن خواب و آرزوهای مردم کردستان در توهم به ایجاد دولت کردی یا حاکمیت خود در زیر لوای حضور آمریکا در این منطقه است.

راه چاره چیست و چه باید کرد؟

بی شک "پ.ک.ک" یک جریان ناسیونالیست کرد است که اساسا سیاست هایش بر نظامی گری تکیه دارد و به مثابه احزاب مشابه خود از سازماندهی ملیونی مردم کردستان ترکیه برای حرکت های عظیم اجتماعی جهت کسب حق تعیین سرنوشت خود عاجز و ناتوان می باشد. اما علی رغم هر تحلیلی که از ماهیت سیاسی و طبقاتی این حزب داشته باشیم لازم است که در شرایط و اوضاع و احوال کنونی پیش آمده با فروکش کردن آتشی که ارتش و سیاستمداران ترک می خواهند بر پا کنند، اوضاع را آرامتر کنند.

همچنین مقامات حکومت منطقه ای کردستان نباید اجازه و امکان این را بدهند که به بخشی از جنگ بر علیه گریلاهای "پ.ک.ک" تبدیل شوند و باعث دلسردی و ناامیدی و اختلاف بین مردم کردستان عراق و کردستان ترکیه گردند که بی شک به ضرر همه آنها تمام خواهد شد. درس گرفتن از جنگ های گذشته این تجربه تلخ را در اختیار می گذارد که بیشترین ضرر را در صورت شروع جنگ میان "پ.ک.ک" و دو حزب اصلی در کردستان عراق، مردم ستمدیده و فقیر کردستان در دو طرف مرزها متحمل خواهند شد.

لازم است مردم ناراضی و جان به لب رسیده از جنگ در داخل و خارج کشور، با ابراز ناراضی و اعتراض، راهپیمایی و اعتصاب به جای دوری گرفتن از اتفاقات و رویدادها، فعالانه در تحولات و سرنوشت خود شرکت کرده و نفرت و انزجار خویش را از جنگ، کشتار و آوارگی اعلام دارند و خواست عادلانه خود را برای صلح و آشتی و رسیدن به حقوق و مطالبات ابتدایی بورژوازی، که حق تعیین سرنوشت یکی از چنین مطالبه دمکراتیکی است، به دور از منافع امپریالیسم آمریکا، کشور های منطقه و احزاب و سازمان های ناسیونالیست به ارمغان آورند.

جنبش دانشجویی ایران دهه هاست طلایه دار مبارزه برای آزادی و برابری بمعنای دقیق کلمه است. این جنبش پیشتاز اجتماعی، از بدو تولدش تا به امروز، محمل و پایگاه تفکرات انسانی، انقلابی گری، و کانون جدال با ستم ورزی و تبعیض بوده است. اگرچه بالنسبه می توان اثر و رد پای اقسام گرایشات ایدئولوژیک (لیبرالیستی، ناسیونالیستی و ملی- مذهبی) را در آن دید، معذالک این جنبش بیش از هر گرایش دیگری، مهر منادیان اندیشه های چپ و رادیکال را بر خود دارد.

سراسر تاریخ و کارنامه زرین آن ملامال از جانفشانی، ایثار و از خود گذشتگی چندین نسل از مبارزین چپ و کمونیست می باشد. بیش از نیم قرن رو درروئی خستگی ناپذیر با دیکتاتورها و مستبدین، رزم بی امان با شب پرستان و مرتجعین، ایستادگی در برابر زورمداران، پیکار برای برسمیت شناخته شدن آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک در ایران، حکایت از حضور مستمر و بلاانقطاع قشر آگاه دانشجو در گستره تقابلات سیاسی کشور دارد.

همآهنگ ساختن و رهبری خیزش های توده ای از دهه سی تا انقلاب پنجاه و هفت، شراکت در تأسیس احزاب مترقی و جریانات چریکی، انتقال دانش سیاسی، بسط باورهای پیشرو (روشنگری) از بارزترین عرصه های کار و فعالیت چالشگران چپ دانشجویی طی سالیان متمادی محسوب می گردد.

هرچند با آغاز طرح "انقلاب فرهنگی" در ماه های نخست سال هزار و سیصد و پنجاه و نه شمسی و دست بکار شدن رژیم اسلامی به اخراج، تصفیه، سرکوب و کشتار فعالین چپ، فضائی تماما رعب آور و اختناق آمیز بر دانشگاه ها مستولی گردید و جنبش دانشجویی را از اوایل دهه شصت تا اواسط دهه هفتاد کاملا دچار رکود ساخت، لیکن دیری نپائید که بدنبال عروج و سپس افول هژمونی اصلاح طلبان و دفتر تحکیم وحدت (۱۳۸۰-۱۳۷۶)، گرایش چپ جنبش دانشجویی ضمن عرض اندام مجدد در مقابل حاکمیت، به نیروی اصلی درافتادن با خط لیبرالی منفک و جدا شده از دفتر تحکیم وحدت و انواع گرایشات حاشیه ای (ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم ملل تحت ستم) مبدل شد.

قاعدتا، جنبش دانشجویی مثل دیگر جنبش های اعتراضی متأثر از مبارزه طبقاتی فی الحال موجود در ایران است و بازتاب جنگ و منازعه طبقات متخاصم (پروولتاریا و بورژوازی) را می شود بعینه در آن مشاهده کرد. در این جنبش دو افق ایژکتیو، دو آلترناتیو طبقاتی سرگرم صف آرائی و پر بنیه ساختن دیدگاه های تئوریک خویش اند. به لحاظ پراتیکی نیز این دو گرایش فکری پرضرفیت و توانمند، در خط مقدم پیکار با نظام سیاسی حاکم هستند. منهای وجه تمایز روشن و مسلم حاملان استراتژی سوسیالیستی جنبش دانشجویی با طرفداران بدیل

انقلابی کردستان به آترناتیو سوسیالیستی در دل های ما تابیدن گرفته، می باید احزاب کارگری و کمونیست با اندیشه اتحاد و همگرایی که تنها با کار بیشتر در میان جنبش های اجتماعی حاصل می گردد (قدر به یقین بر بستر این دخالتگری تمامی اختلافات نظری و تئوریک برای رسیدن به استراتژی مشترک انقلاب کارگری کنار گذاشته می شود)، به پیشواز تصمیم دانشجویان چپ و کمونیست بشتابیم.

پیام آشکار دانشجویان چپ ایران به دشمنان طبقه کارگر، متحد ساختن جنبش های دموکراتیک با جنبش کارگریست. آنان بی مهابا با بانگ رسای خود به دنیا اعلان کرده اند که می خواهند بر عمر رژیم اسلامی - سرمایه داری ایران خط بطلان بکشند و آماده اند در کنار طبقه کارگر برای بزیر کشیدن تفوق طبقه بورژوازی از هست و نیست خود بگذرند.

ادامه کاری ایشان و سایر فعالین رادیکال داخل (کوشندگان کارگری و زنان) برای سازماندهی تظاهرات و اعتصابات، از کار انداختن ماشین سرکوب، تحمیل مطالبات صنفی و سیاسی جنبش ها، کسب دستاوردهای بیشتر، فراهم آوردن زمینه های برآمدی سراسری، توده ای و پرتوان، نیازمند تقویت کردن روند امید بخشی است که آغاز شده است.

همگی به تکالیف خویش آشنایم، سالیان متمادی در مسیر تحقق آرمان های انسانی قدم برداشته ایم، هزینه های زیادی را متحمل شده ایم با این وجود دو عامل اصلی اولاً عدم حضور قدرتمند گرایش سوسیالیستی در مقیاس سراسری ((در این رابطه با عامل دوم کردستان اندکی وضعیت مناسب تری داشته) و دوماً نبود تشکل های مستقل و توده ای کارگران (بغیر از کمیته های نسبتاً تازه تأسیس برای ایجاد تشکل های کارگری، شورای همکاری، انجمن فرهنگی، اتحاد کمیته های کارگری و...) مانع از ظفر بردن بر استبداد حاکم، طبقات دارا و در کل کسب نتیجه مطلوب گردیده است.

اگر روندهای سیاسی جاری مبین پیشی گرفتن تفکرات سیاسی چپ و سوسیالیستی است، پس نباید این فرصت تاریخی را بار دیگر از کف داد.



حقیقت مواجه می سازد که قشر روشنفکرهای کمونیست (دانشجویان و فارغ التحصیلان) چه نقش اساسی ای در روند رادیکالیزاسیون فضای سیاسی ایران برعهده داشته اند.

پیکار سرسختانه کارگران (بیسواد، کم سواد و تحصیل کرده) حول پرداخت دستمزدهای معوقه و ... تا خواست دستیابی به تشکل های مستقل خود با کارفرمایان و رژیم سیاسی آنها در هر کارگاه و کارخانه ای، طنین نعره برابری طلبی بین زن و مرد (تساوی در تمامی زمینه های حقوقی، سیاسی و اقتصادی) در حصار و تاریکخانه رژیم جهل و جنایت، پیچیده شدن شعار ریشه افکن یا سوسیالیسم یا بربریت در دانشگاه تهران، پلی تکنیک، امیر کبیر و دیگر دانشگاه های کشور، گذشته از بیان شدت گیری ناراضیتی های عمومی بمثابه خصلت نامی وضعیت سیاسی ایران، گواه بر تأثیر بسزای فعالین بخش چپ جنبش دانشجویی و یا همفکران آنان (بیکار یا شاغل در مراکز تولیدی و خدماتی) بر این مبارزات است.

در یک چنین پرپود حساسی، در این مقطع سرنوشت ساز، و سرانجام در این شرایطی که انوار بی انتهای امید به آینده ای بهتر، آنهم بسبب تمایل روزافزون توده های کارگر و زحمتکش، زنان، دانشجویان و جنبش

پرشدن شکاف چند دستگی و تشتت از مجرای تحریک این نیروها به کار مشترک در میان جنبش های اعتراضی و در واکنش سریع به تلاش نیروهای متفرق راست جامعه در شکل دادن به جبهه ای واحد می انگارد، برداشتی چندان دور از واقعیت نباشد.

بهررو، نسل کنونی دانشجویان انقلابی مرتباً در حال مرور تاریخ چندین دهه گلاویز شدن قطب چپ جامعه با سرمایه داران و دولت های آنانند. اینک فعالین جوان جنبش دانشجویی بواسطه همین مراجعه به گذشته و جستجوی فاکتورهای دخیل در شکست ها و پیروزی ها، وسیعاً بر کمبود های مبارزاتی و پی افکندن پیکاری منسجم، با برنامه و اصولی علیه طبقات حاکم چه در سطح جنبش دانشجویی و چه در سطح سایر جنبش های اجتماعی اشراف یافته اند.

حضور در بطن کشمکش های جامعه، بودن در میان توده ها، لمس مستقیم استثمار و تبعیض بعنوان یک کارگر، یک زن و یا عضوی از یک خانواده کارگری، امکان درک مادی و واقعی تری از روندهای سیاسی ایران به ایشان بخشیده است. بدون اغراق، نسل امروز کمونیست ها در دانشگاه ها و مراکز علمی کشور اگر بدلیل جوانی و کم آرمودگی از مبارزان با تجربه و قدیمی متشکل در احزاب چپ سرترا نباشند، دست کمی از ایشان ندارند.

حاجتی به تذکر اینکه در سینه های اخیر، بویژه از سال هزار و سیصد و هشتاد و سه خورشیدی بدین طرف بخش چپ جنبش دانشجویی بجهت داشتن خصوصیات تعریف شده بالا از این بخش بدون واژه از تهدیدها، سرکوب ها و بگیر و ببندها تا چه حد برای رژیم دغدغه آفریده، سران حاکمیت را مرعوب ساخته و به کانون توجه داخل و خارج تبدیل شده، نیست. آنچه جای گفتن داشت، اوجگیری توقعات ریشه ای در دانشگاه هاست، خصیصه ای که در جنبش کارگری نیز قابل رؤیت می باشد.

این رویدادها مدام به ما گوشزد می کنند که میل و رغبت اکثریت سکنه ایران به بدیل چپ و سوسیالیستی در برابر شرایط موجود از آترناتیوهای سایر گرایشات اجتماعی سرترا است. شنیده شدن صدای اعتراضات تند کارگران، زنان، بیکاران، دانشجویان و جوانان، همگان را با این

درگذشت رفیق دیرین کومه له را تسلیت می گوئیم!

تشکیلاتی با حزب کمونیست و کومه له نداشت، اما پیوند معنوی و عاطفی خود را با تشکیلات و رفقایمان کماکان ادامه داد.

متأسفانه قلب پر از امید به رهایی کارگران و مردم ستمدیده رفیق امین روز چهارشنبه هفتم نوامبر بر اثر بیماری از پیش افتاد و یاران و دوستدارانش را ماتم زده نمود. نمایندگی کومه له در خارج کشور درگذشت این رفیق عزیز و صمیمی را به همه رفقا، دوستان و انسانهای مبارز و به ویژه به افراد خانواده رفیق "امین گرگین" تسلیت میگوید و خود را در غم آنها شریک میدانیم.

گرامی باد یاد رفیق امین گرگین!

نمایندگی کومه له در خارج کشور

هفتم نوامبر ۲۰۰۷

با تأسف فراوان خبر درگذشت رفیق "محمد حسین خانی" معروف به "امین گرگین" را به اطلاع می رسانیم. امین گرگین سال ۱۳۳۰ شمسی در شهر "هرسین" کرمانشاه دیده به جهان گشود. رفیق امین با گسترش مبارزات مردم ایران علیه حکومت شاه در سال ۱۳۵۷ در تهران با تشکیلات کومه له رابطه برقرار نمود و پیگیرانه مبارزه سیاسی خود را با تشکیلات شروع کرد.



سال ۱۳۵۷ همزمان با علنی شدن فعالیت کومه له رفیق امین به صفوف تشکیلات علنی پیوست و دلسوزانه و فداکارانه در عرصه های گوناگون کار تشکیلات، به مبارزه اش ادامه داد.

امین در میدان مبارزه مسلحانه بر علیه نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی زخمی شد اما پس از بهبودی، مجدداً به میان رفقای پیشمرگ بازگشت.

رفیق امین سالهای آخر عمرش را در آلمان به سر برد، در این مدت گرچه رابطه

بهرام رحمانی

پاکستان. کشوری کودتاخیز و جولانگاه فرقه های اسلامی!

ساجمه تفنگ ساچمه ای به قتل رسید. اقبال مسیح، سمبلی است جهانی بر علیه کار زیان بخش کودک، بر علیه دولت و سرمایه داران پاکستان که در دوران حیات خود برده ای بدهکار در پاکستان و یکی از ۲۵۰ میلیون کودک کارگر بین سنین ۵ تا ۱۴ سال در سراسر دنیا بود. حدود ۱۳۵ میلیون از این کودکان در قاره آسیا، ۸۰ میلیون در آفریقا و ۱۷ میلیون آن ها در آمریکای جنوبی در شرایط بسیار سخت و دشوار زندگی خود را سپری می کنند.

امروزه در کشور هایی مانند پاکستان، هند، ایران، ترکیه، نپال و غیره کودکان کار چاره ای به جز کار سخت و دشوار برای سرمایه داران و صاحبان قدرت و ثروت ندارند.

فقط در پاکستان چندین میلیون از این نوع برده های خردسال وجود دارد. در بیش تر مواقع پدر و یا مادر آن ها به ارباب، فتودال منطقه، صاحبان کوره های آجرپزی و یا کارخانه های کوچک و بزرگ بدهکار هستند و در صورت عدم توانایی پرداخت بدهی، کودکان آن ها و یا همه خانواده

مجبور به کار برده وار می باشند. اکثر کودکان قالی باف و کودکان شاغل در کارخانه های چرم سازی از این برده ها بوده و در قبال کار خود پولی دریافت نمی کنند. با این کودکان به شدت بدرفتاری می شود. آن ها در بدترین شرایط موجود در پاکستان به سر می برند. هیچ گونه حق و پشتیبانی قانونی شامل آن ها نمی شود. نه پلیس و نه دادگاه های این کشور، کمکی به آن ها نمی کنند. اربابان با پرداخت رشوه به پلیس، پشتیبانی مقامات اجرایی را برای خود کسب می کنند و از این طریق کودکان را به آسانی مجبور به کار می کنند. پاکستان نیز همانند بسیاری از کشورها، قطعنامه های سازمان ملل متحد مبنی بر ممنوعیت کار کودک را امضا کرده اند و این به معنای پذیرش «کنوانسیون حقوق کودک» است. اما نه کشورهای نظیر پاکستان حقوق کودکان رعایت می کنند و نه سازمان ملل و غیره، حق و حقوق کودکان به ویژه کودکان کار را پیگیری می کنند.

در هر صورت هنگامی که پاکستان در سال ۱۹۴۷ از هندوستان مستقل شد تا زمان ریاست جمهوری خواجه ناظم الدین و نخست وزیر لیاقت علی خان، تا حدودی از آرامش برخوردار بود تا آن که در سال ۱۹۵۱ لیاقت علی خان به قتل رسید.

بدنبال این واقعه ژنرال اسکندر میرزا، با کودتای نظامی روی کار آمد و براساس قانون اساسی سال ۱۹۵۶ که اختیارات ریاست جمهوری را افزایش داده بود حکومت خود را تحکیم بخشید، به طوری که وی، حاضر به داشتن نخست وزیری که شریک اختیارات و قدرت او باشد، نبود.

در اوایل سال ۱۹۵۸ به کمک مارشال ایوب خان، رئیس ستاد ارتش طی کودتایی، غیرنظامیان را کنار زد. اما طولی نکشید که در پایان سال ۱۹۵۸

درباره قانونی بودن انتخاب مشرف اعلام نظر کند. پرویز مشرف، ساعاتی پیش از برقراری وضعیت فوق العاده «افتخار چوهدری»، رئیس دیوان عالی پاکستان را برکنار کرد و فرد دیگری را به جای وی منصوب نمود. شبکه جهانی تلویزیون بی بی سی، طی گزارشی از اسلام آباد، درباره تصمیم پرویز مشرف گفت دولت پاکستان به



علت تشدید درگیری ها در مناطق شمال غرب این کشور با گروه های هوادار طالبان و افزایش حملات انتحاری علیه نظامیان این کشور، سرانجام به شایعات چند روز اخیر جامعه واقعیت پوشاند و در سراسر کشور حالت فوق العاده اعلام کرد. از جمله پیامدهای اعلام حالت فوق العاده در پاکستان به تعویق افتادن زمان برگزاری انتخابات پارلمانی است که قرار بود در ماه ژانویه برگزار شود.

کودتاهای خونین در پاکستان، همواره مورد حمایت روسای قبیله ها و سرمایه داران این کشور و سرمایه داری جهانی و در راس همه دولت آمریکا قرار گرفته است. زیرا هدف کودتاها تامین منافع سرمایه داران داخلی و بین المللی و عقب راندن مبارزه کارگران، مردم آزادی خواه و برابری طلب بوده است. دولت های نظامی و غیرنظامی و سرمایه داران پاکستان، به حدی با رشد و گسترش جنبش های حق طلب و برابری طلب، به ویژه جنبش کارگری خصومت و دشمنی می ورزند که حتی اقبال مسیح کارگر کودک مبارز را بی رحمانه ترور کردند.



اقبال مسیح، برده خردسال کارگری اهل پاکستان که موفق به فرار از دست کارخانه دار شده بود، در ارتباط با سازمان های حامی کودکان، فعالیت وسیعی را علیه اربابان و صاحبان ثروت و زور و به نفع کودکان کار

آغاز کرد. در ۱۶ آپریل ۱۹۹۵، در حالی که اقبال با دوچرخه خود به سوی زمین کشاورزی یکی از اقوام خود در حرکت بود به دست عوامل سرمایه، با اصابت ۱۲۰

مردم پاکستان، شاید یکی از رنج دیده ترین مردم جهان باشند. زیرا این مردم، از سال ۱۹۴۷ تاکنون شاهد کودتاهای مکرر بوده اند. پشت این کودتاها و فرقه های اسلامی، دولت های منطقه و غرب و در راس همه دولت آمریکا و سازمان سیا قرار دارد.

ژنرال پرویز مشرف در سال ۱۹۹۹ در پی یک کودتای نظامی قدرت در دست گرفت. این کودتا از طرف جامعه بین المللی محکوم شد و عضویت پاکستان در اتحادیه کشورهای مشترک المنافع تا سال ۲۰۰۴ به حال تعلیق درآمد. اما به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ به آمریکا، ژنرال مشرف با حمایت از سیاست «مبارزه با تروریسم آمریکا» توانست مورد قبول جامعه بین المللی قرار گیرد. در زمان نخست وزیری بی نظیر بوتو، مشرف ریاست کل عملیات نظامی را به عهده داشت و به دنبال کناره گیری ژنرال کرامت از مقام فرماندهی ارتش در سال ۱۹۹۸، به جانشینی او برگزیده شد.

در اکتبر سال ۱۹۹۹، مشرف توسط نواز شریف، نخست وزیر سابق پاکستان، از کار برکنار شد. ژنرال مشرف، در آن زمان درحال برگشت به پاکستان از دیداری از سریلانکا بود. نیروهای نظامی طرفدار مشرف، کنترل را در دست گرفتند و نواز شریف را بازداشت کردند.

مشرف، به دنبال به دست گرفتن قدرت در ماه مه ۲۰۰۰، از سوی دادگاه عالی پاکستان ملزم شد که در اکتبر سال ۲۰۰۲ انتخابات برگزار کند. در سال ۲۰۰۳ بار به جان ژنرال مشرف سوء قصد شد.

در ۶ اکتبر سال ۲۰۰۷، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد، و مشرف برنده این انتخابات اعلام گردید. اما دادگاه عالی پاکستان اعلام کرد که در مورد قانونی بودن این انتخابات، رای خود را بعدا اعلام خواهد کرد. این رای قرار بود اواخر اکتبر اعلام شود اما به ماه نوامبر موکول شد. طی هفته های اخیر، هم زمان با گسترش تنش های سیاسی در پاکستان، وضعیت فوق العاده نظامی در این کشور برقرار شده است.

این اقدامات و تدابیر امنیتی توسط مشرف، هم زمان با بازگشت بی نظیر بوتو، نخست وزیر پیشین پاکستان، که پس از سال ها تبعید با حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا به پاکستان باز گشته بود، روی داد. در جریان انفجار در مراسم استقبال از بی نظیر بوتو، دست کم ۱۳۹ نفر کشته شدند.

پرویز مشرف، رئیس جمهور پاکستان شنبه شب ۱۲ آبان ماه ۱۳۸۶ برابر با سوم نوامبر ۲۰۰۷، طی سخنانی خطاب به مردم این کشور گفت که برای حفظ وحدت ملی در برابر درگیری های وخیم داخلی وضع فوق العاده اعلام کرده است.

مشرف، برای موجه جلوه دادن برقراری این اقدام نظامی گفت: «در شرایطی که پاکستان با خطرات جدی تروریسم مواجه شده، عملکرد دیوان عالی دولت را فلج کرده است و من برای حفظ وحدت ملی، وضع فوق العاده اعلام کردم.» دیوان عالی پاکستان، قرار بود قبل از ۱۲ نوامبر

➔ مارشال ایوب خان، با کودتایی، ژنرال اسکندر را برکنار کرد و خود به عنوان رئیس جمهور و نخست وزیر به قدرت رسید.

در سال ۱۹۶۹، ژنرال یحیی خان با کودتای دیگری قدرت را به دست گرفت و تا آن زمان هر کس که قدرت نظامی را در دست داشت صاحب اختیار کشور بود، چه رئیس جمهور و چه نخست وزیر.

در جریان جدایی بنگال شرقی و تولد بنگلادش در سال ۱۹۷۱، یحیی خان مجبور به کناره گیری شد و ذوالفقار علی بوتو که یک سیاست مدار «لیبرال» بود به ریاست جمهوری رسید و قانون اساسی قبلی را لغو و در سال ۱۹۷۳ قانون اساسی جدیدی را بر اساس اصول لیبرالی نوشت و مانند هندوستان اختیارات نخست وزیر را افزایش داد.

وی با توجه به این که از سال ۱۹۶۸ ریاست «حزب مردم» را برعهده داشت به نخست وزیری تام الاختیار رسید و رئیس جمهوری تشریفاتی را به فضل الهی چودری واگذار کرد.

اما طولی نکشید که ژنرال ضیالاحق، در سال ۱۹۷۸ کودتا کرد و قانون اساسی سال ۱۹۷۳ را لغو نمود. وی مقام ریاست جمهوری و نخست وزیری را یک جا برعهده گرفت و حکومت نظامی اعلام کرد. وی، اعضای خانواده بوتو را که از بزرگ ترین دشمنانش بودند زندانی کرد.

با مرگ ضیالاحق بر اثر سقوط هواپیمای سی ۱۳۰، برای مدت کوتاهی غیرنظامیان چون «غلام اسحاق خان»، به ریاست جمهوری پاکستان رسیدند اما با کودتای ژنرال پرویز مشرف، بر علیه دولت نواز شریف در سال ۱۹۹۹، بار دیگر نظامیان قدرت را به دست گرفتند. مشرف، از متحدان کلیدی آمریکا در نبرد با تروریسم است.

بدین ترتیب، با نگاهی به تاریخ پاکستان در می‌بایم که از ۶۰ سال عمر این کشور، نظامیان ۵۶ سال بر این کشور حاکم بوده اند و سرکوب های هولناکی را بر علیه کارگران و مردم آزادی خواه سازمان دهی کرده اند. از سوی دیگر، گرایشات عقب مانده و خرافی ملی و مذهبی را هر چه بیش تر رشد و گسترش و تعمیق داده اند.

در حال حاضر نیز ژنرال مشرف، در جهت حفظ قدرت خود در حاکمیت، کودتای دوم خود را انجام داده است. ژنرال مشرف در آستانه نشست دادگاه عالی، از سوم نوامبر ۲۰۰۷، وضعیت فوق العاده اعلام کرده است. وی در این اقدام، مستقیماً دادگاه عالی و رئیس آن «افتخار چودری» را هدف گرفت. مشرف، با این اقدامات اخیر خود، بار دیگر حکومت نظامی برقرار کرد که هر سه قوه را تعطیل می کند و قوه قضایی را نیز به بهانه ایجاد مشکلات در راه جنگ با ترور، برای سه ماه تعلیق کرد.

دادگاه عالی پاکستان، قبلاً اعلام کرده بود در صورت اعلام وضعیت فوق العاده یا حکومت نظامی، آن را غیرقانونی اعلام خواهد کرد و پس از اعلام نیز افتخار چودری رئیس دادگاه، بار دیگر به مقابله با اقدام مشرف پرداخت و تصمیم او را غیرقانونی نامید. مشرف در واکنش به این مسئله، بازداشت خانگی چودری و ۸ قاضی دیگر را صادر کرد. شبکه ارتباطی از جمله تلفن های ماهواره ای را قطع کردند. سیاست سانسور را بر رسانه های مستقل

تشدید نمودند، از جمله تلویزیون های غیردولتی بستند. دادگاه عالی، قرار بود چند مسئله را مورد بررسی قرار دهد و تصمیم خود را اعلام نماید. قرار بود دادگاه عالی، نسبت به این امر که آیا مشرف حق دارد با حفظ سمت فرمانده ارتش در انتخابات شرکت کند یا نه. با توجه به موضع افتخار چودری، مشرف وحشت داشت که رای دادگاه علیه او باشد. دادگاه همچنین قرار بود به مسئله اتهامات فساد اقتصادی و سیاسی خانم بوتو و شوهرش رسیدگی کند. تاکید «افتخار چودری» به رعایت قانون و پافشاری او بر استقلال قوه قضائیه، تاکنون در تاریخ پاکستان بی سابقه بوده است. مشرف، در دوره قبلی بحران قضات پاکستان، تلاش کرده بود از طریق توطئه و پاپوش درست کردن چودری را مرعوب کند و به عقب نشینی وادار نماید. اما افتخار چودری، در مقابل ارعاب و تهدید و زندان ایستاد تا این که مشرف او را برکنار کرد و قاضی دیگری را به جای وی برگزید تا دادگاه عالی، در مقابل یکه تازی های مشرف نایستد.

اعتراضات وسیعی در مقابله با تلاش مشرف برای مرعوب کردن این قاضی و در اعتراض به اعلام وضعیت فوق العاده در کشور، راه افتاد. ده ها هزار نفر از مردم پاکستان



در اعتراض به این وضعیت به خیابان ریختند. برخی از رسانه ها، تظاهرات علیه مشرف را ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفری گزارش نموده اند. این موج اعتراضی جمعیت بود که صدای خاموش مردم پاکستان را به رسانه های داخلی و بین المللی کشاند. در این میان، چماق داران طرفدار حکومت مشرف و ماموران مخفی آن، فقط در یک روز حدود ۱۰۰ تن از تظاهرکنندگان را به قتل رساندند.

جامعه قضات و وکلای کشور همراه با بسیاری از روزنامه نگاران، نویسندگان، پزشکان و دیگران به حمایت از چودری در مقابل مشرف برخاستند. سرانجام فشارها مشرف را وادار کرد که چودری را به سمت خود بازگرداند. اما چودری و دادگاه عالی تحت نظارت او، هم چنان مایه نگرانی مشرف بود. نیروهای امنیتی پاکستان، در شهر کراچی در جنوب پاکستان و شهر نظامی راولپندی، با باتوم وکلای معترض را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند و تعداد زیادی از این وکلای معترض را نیز دستگیر کردند. این اولین اعتراض جدی علیه مشرف، پس از اعلام حالت فوق العاده در کشور بود.

تاکنون بیش از ۱۰۰ وکیل و حقوق دان تنها در کراچی بازداشت شده اند که در تاریخ پاکستان بی سابقه بوده است. پلیس و سربازان در شهر کراچی، ساختمان دادگاه عالی را محاصره کرده و مانع از ورود خبرنگاران و وکلا به داخل این ساختمان می شوند.

تمامی راهها و مسیرها در شهر اسلام آباد توسط نیروهای امنیتی بسته شده و وکلا اجازه حرکت به سمت ساختمان دیوان عالی را ندارند. نیروهای گارد دولتی نیز تمامی نواحی اطراف این ساختمان را به محاصره خود درآورده اند. در شهر لاهور نیز پلیس اقدام به بستن دادگاهها و دستگیری قضات و وکلا کرده است. شوکت عزیز، نخست وزیر پاکستان از دستگیری ۵۰۰ تن در سراسر کشور خبر داده است.

طارق علی، تحلیلگر معروف پاکستانی، در مقاله ای که قبلاً به مناسبت ۶۰ سالگی، استقلال پاکستان نوشته بود، برخی از اقدامات چودری قبل از برکناری اول و بعد از بازگشت به پست ریاست دادگاه عالی را شرح داده است که نشان می دهد ترس و نگرانی مشرف بی پایه نبوده است. ترجمه آزاد و خلاصه شده بخش هایی از مقاله طارق علی، در سایت روشنگری درج شده است. «... قبل از برکناری رییس دادگاه عالی کشور، رئیس قضات داشت برای رژیم مزاحمت به وجود می آورد. او علیه حکومت چند پرونده کلیدی را باز کرد، از جمله یکی در رابطه با خصوصی کردن شتابان شرکت فولاد کراچی، پروژه ای متعلق به نخست وزیر شوکت عزیز. این پرونده بقایای روسیه یلستین بود. بنا بر ارزیابی اقتصاد دانان این صنعت ۵ میلیارد دلار ارزش داشت. ۷۵ درصد سهام آن در عرض ۳۰ دقیقه به یک کنسرسیوم خودی متشکل از سه شرکت پاکستانی، سعودی و روسی فروخته شد. برخی از ارتشی ها از این معامله خوشنود نبودند. رئیس بازنشسته آن حقوقا، شکوه می کرد که اگر شرکت را اوراق کرده و مصالح آن را می فروختند، ارزشی بیش تر داشت. یک نفر از بورس کراچی به من گفت شرکت پاکستانی که ۲۰ درصد سهام را داشت یک شرکت پوششی متعلق به نواز شریف بود، شرکت سعودی که ۴۰ درصد سهام را داشت حامی مشرف بود که در هزارها هکتار زمین مجاور شرکت، کارخانه خود را تاسیس کرد.

بعد از بازگشت مقام ریاست دادگاه عالی، طارق علی می نویسد: «دادگاه بازگشایی شده بلافاصله به سینه کار زد. حافظ عبدال بسیط یک زندانی، ناپدید شده، متهم به تروریسم بود. رئیس دادگاه عالی با طارق پرویز مدیرکل آژانس تحقیقات فدرال پاکستان ملاقات کرد و از او مودبانه پرسید زندانی مزبور در کجا نگهداری می شود. پرویز پاسخ داد او نمی داند و هرگز نام بسیط را نشنیده است. قاضی ارشد به رئیس پلیس دستور داد بسیط را ظرف ۴۸ ساعت در دادگاه حاضر کند: «یا زندانی را حاضر کنید یا آماده شوید به زندان بروید.» دو روز بعد بسیط در دادگاه حاضر و بعد آزاد شد، زیرا پلیس نتوانسته بود شواهد قابل اتکایی علیه او ارائه دهد. واشنگتن و لندن خوشنود نبودند. آن ها معتقد بودند که بسیط یک تروریست است و باید تا ابد در زندان نگهداری شود، همان طور که اگر در بریتانیا با آمریکا بود، چنین می شد.

دادگاه عالی، تحت نظارت یک قاضی با این سابقه و کردار قرار بود در مورد حق ژنرال برای شرکت در انتخابات حکم صادر کند. معلوم است چرا مشرف این همه نگران بود. شاید ژنرال در نگرانی خود تنها نبود.

علی تاکید می کند علی رغم دشواری های سنگین زندگی تنها اقلیت ناچیزی از مردم به طرف جهادی ها کشیده می شوند. به گفته او مشکل اصلی پاکستان حکومت های فاسد آن است که از سه گروه تشکیل

شده است: نظامیان، سیاستمداران دلال و

تجاری که چشم شان به قراردادهای فربه یا زمین های دولتی است. او می گوید این سه قشر طی ۶۰ سال گذشته به تلاش برای حفظ ثروت هایی که از راه نامشروع به دست آورده اند و حفظ امتیازاتشان مشغول بوده اند. او یادآوری می کند فسادى لجام گسیخته تمام پاکستان را در خود فرو برده است و بار این فساد عمدتاً بر دوش مردم فقیر می افتد، ولی طبقه متوسط هم از آن در عذاب است. تنها در آمریکا ۲۰۰۰۰ پزشک پاکستانی مشغول کارند. به گفته او، در این اوضاع اسلام گراها هم برای خود نیرو می گیرند، ولی به عقیده او تنها اقلیتی به سوی اسلام گراها و جهادی ها می روند.» (گوشه هایی از مقاله طارق علی)

علاوه بر ادامه اعتراضات قضات، نویسندگان، پزشکان، روزنامه نگاران و مردم معترض پاکستان، جوامع بین المللی نیز فشار زیادی بر مشرف وارد آوردند. جرج بوش، رئیس جمهوری آمریکا، حامی اصلی مشرف نیز در چنین فضایی مجبور شد، در یک کنفرانس خبری در واشنگتن بگوید، ژنرال مشرف، «اوپنیفورم نظامی» را از تن درآورد، «حالت فوق العاده» را از کشور برداشته و «دموکراسی» را احیا کند. پیش از این کاخ سفید اعلام کرده بود که کمک های خود با دولت پاکستان را بازنگری خواهد کرد. پیام بوش، صریح و روشن است: وی مخالف ریاست جمهوری مشرف نیست، زیرا تنها او می تواند «دموکراسی» مورد دلخواه وی را به پاکستان برگرداند. بوش، مخالف زیاده روی های کنونی مشرف است.

وزارت دفاع آمریکا روز دوشنبه، پنجم نوامبر، اعلام کرده بود که این سازمان گشتگوهای دفاعی سالانه خود با پاکستان را به دلیل شرایط سیاسی آن کشور به تعلیق درآورده است. قرار بود این مذاکرات از روز سه شنبه توسط معاون وزیر دفاع آمریکا با مقامات عالی دفاعی پاکستان آغاز شود. اما سخنگوی پنتاگون روز دوشنبه اعلام کرد که این گفتگوها تا زمانی که وضعیت سیاسی در این کشور بهبود نیابد انجام نخواهد شد. کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا نیز گفته بود که واشنگتن در کمک های خود به پاکستان بازنگری خواهد کرد.

از سال ۲۰۰۱ که پاکستان به عنوان یک کشور مجهز به سلاح اتمی اعلام کرد که در نبرد با تروریسم در کنار آمریکا خواهد بود تاکنون بیش از ۱۱ میلیارد دلار کمک از آمریکا دریافت کرده است. «بخشی از کمک های ما به پاکستان مستقیماً به مسئله مقابله با تروریسم مربوط می شود. ما باید شرایط جدید را بازنگری کنیم.» دولت پاکستان، دارای ۳ تا ۴ صد هزار ارتش است. هنگامی که ژنرال مشرف کودتا کرد، جورج بوش در «کمپ دیوید» پرویز مشرف را «مرد شجاع» نامید و میلیاردها دلار بودجه در اختیار وی قرار داد تا در راستای منافع آمریکا، با دشمنان آن مقابله کند.

رئیس جمهور پاکستان، یک شنبه ۱۱ نوامبر ۲۰۰۷، سرانجام در برابر فشارهای داخلی و بین المللی تسلیم شد و در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که پارلمان پاکستان روز پنج شنبه آینده منحل خواهد شد و انتخابات پارلمانی نیز قبل از نهم ژانویه برگزار می شود.

پرویز مشرف، اعلام کرد که تا پیش از ادای سوگند ریاست جمهوری، از سمت فرماندهی ارتش کناره گیری می کند، اما در مورد لغو وضع فوق العاده در کشور گفت زمان لغو وضع فوق العاده مشخص نشده است. کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا، از اظهارات

جدید پرویز مشرف مبنی بر برگزاری انتخابات پارلمانی تا نهم ژانویه در پاکستان ابراز خرسندی کرد. فاکتور مهم دیگری که در تحولات اخیر پاکستان بسیار مهم و حائز اهمیت ویژه است، تصمیم ناگهانی خانم «بی نظیر بوتو»، نخست وزیر سابق پاکستان، بازگشت به این کشور است. بازگشت بوتو، آن هم با حمایت دولت آمریکا، این واقعت را نشان می دهد که تاریخ حاکمیت مطلق ژنرال مشرف برای دولت آمریکا خاتمه یافته است. بنابراین، اکنون وی مجبور است قدرت را با خانم بوتو، تقسیم کند.

بوتو که حزب تحت رهبری وی (حزب مردم) بزرگ ترین حزب در پاکستان است، در ۱۸ ماه اکتبر و پس از ۸ سال تبعید به این کشور بازگشت.

بوتو که دو دوره نخست وزیر پاکستان بوده است، با مشرف به منظور دست یابی به توافق تقسیم قدرت، در آستانه برگزاری انتخابات عمومی ماه ژانویه در این کشور، در حال گفتگو است.

سیاستین آشر، خبرنگار بی بی سی، می گوید ابعاد کمک



های آمریکا نشان می دهد که ژنرال مشرف به عنوان سپری در برابر پیکارجویان اسلامگرا تا چه اندازه برای آمریکائیان اهمیت دارد. خبرنگار بی بی سی، می افزاید اظهارات کاندولیزا رایس در مورد دولت پاکستان به طور غیرمعمول انتقادآمیز است اما لزوماً به این معنی نیست که دولت ایالات متحده در آینده نزدیک به اقداماتی ملموس علیه ژنرال مشرف دست خواهد زد که مدت هاست او را از متحدان کلیدی خود در منطقه می داند.

نواز شریف، دیگر رقیب مشرف که در عربستان سعودی در تبعید است، به سرویس جهانی بی بی سی گفته است در یک مبارزه سراسری علیه اقدامات ژنرال مشرف شرکت خواهد داشت. نواز شریف، قبل از بوتو وارد پاکستان شد که دولت نظامی پاکستان او را بازداشت و به سرعت به عربستان سعودی تبعید کرد، احتمالاً بازگشت وی به پاکستان، مانند بوتو مورد حمایت سران دولت آمریکا نبوده است.

نواز شریف، نخست وزیر سابق پاکستان، اوایل سپتامبر سال جاری به دنبال رای دادگاه عالی پاکستان دایر بر برخورداری از حق قانونی مراجعت به کشور - که در ماه اوت صادر شد - تلاش کرد تا پس از هفت سال دوری از کشور به پاکستان برگردد. روز دوشنبه، ۱۰ سپتامبر، هواپیمای حامل نواز شریف که از لندن به مقصد اسلام آباد، پایتخت پاکستان، پرواز کرده بود در فرودگاه این شهر به زمین نشست و ماموران امنیتی حاضر در فرودگاه هواپیما را در محاصره گرفتند و پس از خروج شریف

از هواپیما، او را بازداشت کردند. ساعاتی بعد، گزارش شد که ماموران دولتی، شریف را به یک هواپیمای عازم عربستان سوار کرده و او را مجدداً به تبعید در این کشور فرستاده اند.

رئیس دادگاه عالی پاکستان اعلام کرده است که رای صادر شده از سوی دادگاه عالی در خصوص حق آقای شریف برای بازگشت به کشور به قوت خود باقی است. این تحول بدان معنی است که دادگاه عالی بر «حق طبیعی» بازگشت شریف تأکید می کند و با صراحت زیاد از دولت می خواهد تا اقدامی برای ممانعت از ورود آقای شریف به پاکستان به عمل نیآورد.

دولت ژنرال پرویز مشرف معتقد است که شریف، با پا در میانی مقامات بلندپایه برخی از کشورهای دوست پاکستان در تعهدی که داده موافقت کرده است تا برای دست کم ۱۰ سال از کشور دور باشد و در فعالیت های سیاسی شرکت نکند. شریف، به دنبال کودتای اکتبر سال ۱۹۹۹ ژنرال مشرف بازداشت و به تبعید فرستاده شد.

شریف و حزب وی در مقایسه با حزب خانم بوتو، بیش تر به احزاب اسلامی کشور گرایش دارد و دولت

سعودی که از سرمایه گزاران بزرگ در پاکستان و از حامیان احزاب اسلامی کشور به خصوص احزاب سنی است به نظر نمی رسد که از تحولات سیاسی در پاکستان با حضور خانم بوتو و گرایش وی به آمریکا و تقابل اعلام شده از سوی وی با احزاب اسلامی کشور راضی باشد و در نتیجه ممکن است بیش ترین سعی را برای تسهیل بازگشت شریف به پاکستان انجام دهد. مردم پاکستان، با وجود این که دوران سختی را پشت سر گذاشته و محرومیت های زیادی متحمل شده اند، اما عموماً هنوز اکثریت مردم این کشور، از سنت های ارتجاعی جان سخت

تاریخی و خرافات ملی و مذهبی رها نشده اند. زیرا رهبران احزاب سیاسی، تحصیل کردگان، نخبگان، ژنرال ها و سرمایه داران این کشور، از عقب نگاه داشتن مردم، به نفع سیاست های خود بهره برداری می کنند.

شصت سال پیش، چهار قطار مملو از مسلمانان هندی که قصد داشتند کشور را به سوی پاکستان، بخش مسلمان نشین هند ترک کنند، هرگز به مقصد نرسیدند. مسافران این قطارها زن و مرد، کودک، پیر و جوان به دست افراط گرایان هندو کشته شدند. این اتفاق که ریشه در اختلافات میان هندوها و مسلمانان داشت، آغاز جدایی هند از پاکستان بود. در جریان جدایی پاکستان از هند ۱۲ میلیون نفر مسلمان، سبک و هندو تغییر مکان دادند و حدود یک میلیون نفر به قتل رسیدند.

پاکستان در جنوب شرقی ایران و در همسایگی کشور های افغانستان، چین، هندوستان و دریای عمان، از موقعیت استراتژیک حساس اقتصادی و جغرافیایی برخوردار است. مساحت کشور پاکستان در حدود ۸۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع (در حد نصف ایران) است و جمعیتی در حدود ۱۰۰ میلیون نفر دارد.

پاکستان، ساختاری فدراتیو دارد و از چهار ایالت شمال غربی، پنجاب، سند و بلوچستان تشکیل شده است. زبان های رسمی اردو و انگلیسی هستند.

پایتخت کشور اسلام آباد است که حدود ۸۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. دو شهر عمده پاکستان، کراچی با حدود ۱۲ میلیون جمعیت و لاهور با حدود ۶/۵

پس از سقوط شوروی و استقلال آسیای مرکزی، پاکستان همواره افغانستان را به عنوان یک دالان سودمند برای دست یابی به مراکز پررونق بازرگانی و تجاری کشورهای آسیای مرکزی می نگریسته است، و خامت اوضاع اقتصادی پاکستان از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد، بدهی های هنگفت این کشور به نهادهای مالی بین المللی (بانک جهانی) و (صندوق بین المللی پول) و ناتوانی اش در بازپرداخت (وام) ها، این کشور در شرایط سخت اقتصادی تحت فشار قرار گرفته است.

مهم تر از همه پاکستان و افغانستان برای دولت های غرب، به عنوان دروازه تجارت با جمهوری های آسیای مرکزی، به شمار می رود. در زمینه صادرات دسترسی به دو هدف، یعنی اولی صدور کالاها صادراتی پاکستان به جمهوری های آسیای مرکزی و بهره برداری از بازار مصرف چند میلیونی این منطقه و دومی کمک به صادرات سایر کشورهای دیگر به جمهوری های آسیای مرکزی از طریق پایانه های موجود در دریای عمان و ترانزیت آن ها از طریق افغانستان به این جمهوری ها و بهره برداری از منافع حاصله از آن مدنظر رهبران پاکستان و حامیان آن است.

برای مثال، اسناد زیادی منتشر گردیده است که شرکت یونوکال، وابسته به کارتل های عظیم نفتی آمریکا، طرح سرمایه گذاری وسیعی را در منطقه پیاده کرده است. یونوکال تاکنون میلیون ها دلار هزینه کرده و مبالغ هنگفتی به طالبان و ارتش و سازمان های جاسوسی پاکستان به خصوص (آی.اس.آی)، رشوه داده است.

یونوکال که دولت آمریکا حامی آن است، علاوه بر کمک های مالی، تجهیزات جنگی از جمله انواع تانک های سنگین را هم در اختیار طالبان گذاشت تا هر چه زودتر مردم مسیر خطوط مدنظر طراحان یونوکال را قتل عام کنند و محیط امنی برای عبور آن به وجود آورند و طالبان، با ایجاد (زمین سوخته) در راه تامین چنین فضایی گام های مهمی را برداشته بود. حاکمیت طالبان در افغانستان، بدون حمایت دولت پاکستان و جلب کمک های مالی، تسلیحاتی و دیپلماتیک غرب و از همه مهم تر ایالات متحده آمریکا، هر گز امکان پذیر نبوده است.

در مدت کوتاهی پس از کشته شدن ضیا الحق و روی کار آمدن حزب مردم در پاکستان، که هم زمان با پیروزی مجاهدین بر نیروهای ارتش سرخ در افغانستان بود، بی نظیر بوتو نخست وزیر وقت پاکستان، با تقلید از ضیا الحق که پاکستان را کشور خط مقدم جنگ علیه کمونیسم اعلام کرده و توانسته بود کمک های کشورهای ضد کمونیست اعم از اسلامی و غیراسلامی را به پاکستان سرازیر نماید، رسماً با یک چرخش ۱۸۰ درجه در اولین نطق خود پس از تصدی پست نخست وزیری، پاکستان را کشور «خط مقدم علیه بنیادگرایی اسلامی» اعلام کرد؟!

در واقع اگر پاکستان را مغز متفکر و سازماندهی و آموزش طالبان بدانیم، ایالات متحده را حامی بین المللی و برپایه بسیاری از منابع موجود حمایت مالی از طالبان به عهده عربستان سعودی و امارات متحده عربی بود. بنابراین، پاکستان و افغانستان برای دول امپریالیستی اهمیت استراتژیک داشته و اگر افغانستان را مستقیماً به اشغال نظامی خود درمی آورند، در پاکستان نیز به یاری ژنرال های چکمه پوش شتافتند تا آن ها را بر سر نوشت غم انگیز مردم این کشور حاکم گردانند و قلمرو

می شود نیروی کار ارزان و برده وار کودکان است. در بسیاری مواقع کودکان به صاحبان فرش فروخته می شوند و در حین کار حتی آن ها را بی رحمانه به داربست فرش زنجیر می کنند.

سرویس های اطلاعاتی ارتش پاکستان، نقش تعیین کننده ای در به قدرت رسیدن طالبان داشتند، از سویی منجر به این شد که گرایش مذهبی در پاکستان و در ساختار قدرت پایه هایش را محکم کند. در پاکستان توده ها براساس قومیت، زبان، قبیله، نژاد و مذهب «هویت» می یابند. نخبگانی چون بی نظیر بوتو که در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرده است و یکی از خانواده های بزرگ و سرشناس پاکستان است، در تبلیغات خود به طور مداوم به این «هویت» تاکید می کند تا به اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود دست پیدا کند.

براساس بررسی ها، از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۹ قریب به ۶۰ درصد کل بودجه کشور صرف امور نظامی می شد. بعد از آن نیز این سیاست کمابیش ادامه پیدا کرده است. نیروهای ارتش در عین حال به دلیل فقدان تجربه نخبگان غیرنظامی برای اداره حکومت توانستند در نهادهای دولتی به کار مشغول شوند. به ویژه آن که اکثر سیاستمداران پاکستان، با تاکید به آموزش های اسلامی موقعیت خود را حفظ می کنند.

این واقعیت را نباید فراموش کرد که حکومتی را که بی نظیر بوتو در اواخر سال های ۱۹۸۰ و نیمه ۱۹۹۰ رهبری می کرد با سازمان جاسوسی پاکستان (آی.اس.آی) که حامیان اصلی طالبان هستند، پیوند نزدیک داشت. تمام حکومت های پاکستان که یکی بعدی دیگری در دهه های اخیر به صحنه آمدند از طالبان و گروه های مسلح اسلامی که هسته سازمان القاعده بودند،



حمایت می کردند. این حکومت ها، همواره مورد حمایت دولت آمریکا بودند.

اسامه بن لادن و القاعده و طالبان دست پرورده سازمان های جاسوسی آمریکا، انگلیس، پاکستان، عربستان سعودی و غیره در مقابله با رشد کمونیسم و در رقابت با شوروی بودند. پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن این رقابت جهانی بین دو بلوک به اصطلاح غرب و شرق، تحولاتی در سیاست های گروه های اسلامی خشونت طلب پدید آمد که بخشی از این جریانها به مخالفت با دولت آمریکا و برخی دیگر از دولت ها برخاستند.

اسامه بن لادن ۴۵ ساله در هنگام موجودیت شوروی، در افغانستان وارد پیشاور شد و به جنگ علیه شوروی اعلام آمادگی کرد که با استقبال سازمان های پلیس مخفی پاکستان و آمریکا و ... قرار گرفت.

میلیون جمعیت هستند. اقتصاد پاکستان بیش تر مبتنی بر کشاورزی سنتی است. پاکستان، یکی از کشورهای مهم تولید و صادر کننده فرش در جهان است. فرش پاکستان، مورد علاقه تاجران کشورهای زیادی است. تاجرانی از ژاپن در شرق تا آمریکا در غرب، از علاقمندان و خریداران فرش های پاکستانی هستند. حدود ۹۵ درصد از فرش های تولید شده در پاکستان به بازارهای جهانی عرضه می شود. تولید فرش در مقیاس انبوه در پاکستان، با هدف صادراتی به نیمه اول قرن بیستم بر می گردد. در این زمان فرش بافان اکثراً به پاکستان مهاجرت کردند و در سال های بعد از آن و تا به امروز موجب رونق فرش بافی در این کشور شده اند. برخی از نشریات پاکستان، مراکز فرش بافی پاکستان را به ۵۴ منطقه ایالتی تقسیم کرده اند. ۷۵ درصد کل فرش های تولید شده پاکستانی در ایالت پنجاب در شمال غرب کشور تولید می شود و بیش تر مراکز تولید منطقه مثلثی شکل بین «لاهور»، «لیالپور» و «مولتان» قرار گرفته است. دیگر مراکز تولید فرش در اطراف پیشاور و ایالت سند قرار دارند. همچنین در میان قبایل کوچ نشین هم صنعت فرش بافی رواج دارد. تخمین زده می شود که تعداد فرش بافان و کارگران صنایع جنبی آن را حدود یک میلیون نفر و تعداد دار را حدود ۳۰۰ هزار.

کارگران فرش بافی، از سنین کوچکی در مراکز مختلفی تحت آموزش قرار می گیرند. هر مرکز آموزشی معمولاً دارای ۲۰ دار قالی است و ظرفیت تعلیم سالانه ۳۰ نفر را دارا است. دوره های کارآموزی برخی با مزد و بقیه بی مزد می باشند. کار آموزان معمولاً از نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله انتخاب می شوند تا دارای ظرافت و چابکی لازم انگلستان برای بافت باشند. در کشور پاکستان، همانند دیگر کشورها ظاهراً قوانین رسمی و مدونی در مورد شرایط کار و حداقل دستمزد ها وجود دارد ولی تأکیدی بر اجرای آن ها نیست. زیرا اولاً اکثر کارگاه های فرش بافی در خانه ها و خارج از شمول قانون هستند و دوماً تأکید و سخت گیری در اجرای قوانین کار وجود ندارد.

در شرایط فعلی امکان تحمیل هر نوع مزد و شرایط کاری به فرش بافان به خصوص کودکان و نوجوانان که قسمت عمده نیروی کار این صنعت را تشکیل می دهند، وجود ندارد. عدم پرداخت مزد یکسان در مقابل کار برابر به کودکان معمول است و پیش خرید کردن سالانه کار فرش بافان و یا اجاره کودکان فرش باف نیز وجود دارد.

از سوی دیگر، مهاجرت گروه کثیری از جمعیت افغانستان به پاکستان نیز باعث شده است که در درازمدت اردوگاه های اقامتی آن ها تبدیل به روستاها و شهرک هایی مستقل گردند و متعاقباً مهارت اغلب آن ها در بافندگی باعث توجه تولیدکنندگان پاکستان قرار می گیرد. تمامی این مهاجرین در حال حاضر مبدل به نیرویی کارآمد و ماهر برای تولید فرش های افغانی گردیده اند که در سایه راهنمایی ها و توصیه های صادر کنندگان پاکستانی، توانسته بازار خوبی برای فرش های افغان به وجود آورند.

بیش ترین نیروی کاری که در بافتن فرش به کار گرفته

بهرروز ناصری

موردی از جنبش ۶ ساعت کار روزانه و وضعیت ناموزون طبقه کارگر تحت نظام سرمایه داری

استراحت های کوتاه مدتی هم در فواصل مختلف وجود داشته است. حالا کارگران از این شکل استراحت جهت کسب ۶ ساعت کار در روز با همان حقوق، چشم پوشی کرده اند. استراحت به شکل شیفتی تبدیل شده است تا ماشین ها بتوانند تمام روز روشن بمانند و کار کنند.

اساس موضوع در نکته بالا نهفته است. کارفرما به کاهش ساعات کار روزانه تا ۶ ساعات رضایت می دهد اما از سوی دیگر شدت کار را افزایش می دهد. این جا لازم است که بر این نکته مکت شود که سرمایه دار و کارفرما از سر انساندوستی شان نیست که در این مورد مشخص به کاهش ساعات کار کارخانه تا ۶ ساعات رضایت داده اند. بلکه آنان چرتکه خود را می بینند، تحقیقات لازمه را در این زمینه انجام می دهند و حساب ضرر و نفع خود را می نمایند، سپس با پروژه کاهش ساعات کار به ۶ ساعت در روز، موافقت یا مخالفت می نمایند.

در این مورد مشخص مورد بحث، کارفرمایان و هیئت مدیره با دست کاری زمان استراحت کارگران و تغییر شکل استراحت، توانسته اند به اهداف خود برسند. در گذشته قبل از این پروژه کارگران مدت زمان مشخصی را به استراحت و صرف نهار می پرداختند. در آن زمان مشخص تمام ماشین ها خاموش می شدند و کار متوقف می شد. اما اکنون برای جبران این کاهش ساعات کار روزانه، آمده اند و استراحت را به این شکل که رایج بوده را تغییر داده اند و کارگران مجبورند که به صورت شیفتی به استراحت بپردازند و ماشین ها در زمان استراحت کارگران هم در حال کار کردن باشند. با این حساب با کاهش ساعات کار از ۵،۷ ساعت به ۶ ساعت در روز سرمایه دار ضرری نخواهد کرد و کماکان به اهداف خود می رسد. در واقع امر علت رضایت دادن هیئت مدیره کارخانه شیر پاستوریزه در این جا نهفته است و نه دلسوزی به حال کارگران یا دفاع از داشتن اوقات فراغت بیشتر برای کارگران.

اما با وصف این کارگران بر افزایش شدت کار آگاهند، ولی اکثر کارگران از پروژه کاهش ساعات کار استقبال کرده اند. و کنفدراسیون سراسری اتحادیه های کارگران نروژ (ال.او) نیز مدت زمان طولانی است که برای ۶ ساعت کار در روز مبارزه می کند و شعار ۶ ساعات کار در روز یکی از شعارهای روز آنان است که حتی به موضوع کنفدراسیون در سال ۲۰۰۹ تبدیل می کنند تا حداقل بتوانند در شرکت ها و کارخانه های تولیدی این طرح ۶ ساعات کار در روز را به مرحله اجراء در آورند و در پروسه زمان آنرا به بخش های دیگر مثل بخش خدمات تسری دهند.

تثبیت ۶ ساعات کار در روز در آینده یکی از دستاوردهای مبارزاتی کارگران است. مزایای ۶ ساعات کار در روز بغیر از اینکه کارگران می توانند از اوقات فراغت خویش برای امور مربوط به خانواده و زندگی اجتماعی خویش استفاده کنند، می توانند بهتر به مسئله ارتقاء و بالا بردن دانش خود رسیدگی نمایند زیرا که وقت بهتری را در اختیار خواهند داشت.

یکی دیگر از مزایای ۶ ساعات کار اینست که سطح

بیکاری در کشور را بشدت پایین آورده و مردم

در شرایطی که طبقه کارگر ایران برای دستمزدهای معوقه، علیه اخراج سازی ها، علیه خصوصی سازی ها و عدم امنیت شغلی و برای آزادی دستگیرشدگان کارگری مبارزه می کند. در شرایطی که فعالین جنبش کارگری ایران نوک پیکان مبارزاتی خود را متوجه دفاع از حقوق کارگران و تشکل یابی کارگران کرده اند و در این راستا انواع کمیته های کارگری بوجود آمده است، در شرایطی که طبقه کارگر ایران در شرایط سخت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بسر می برد، در آن گوشه دنیا، در یکی از کشورهای اروپای شمالی، در نروژ، ۶ ساعت کار روزانه را در کارخانه تولیدی شیر پاستوریزه به مرحله آزمایش می گذارند.

روزنامه آفتن پوستن که پرتیراژترین روزنامه نروژ است، روز یکشنبه ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۷ طی گزارشی، پروژه کاهش ساعات کار که پنج ماه قبل در کارخانه شیر پاستوریزه در شهرک هیمدال در حومه شهر تروندهایم شروع شده است را موفقیت آمیز توصیف کرده و می نویسد «۱۷۰ نفر از مستخدمین و هیئت مدیره این بزرگترین شرکت کشور از این که تاکنون ساعات کار کوتاه تر روزانه را مورد آزمایش قرار داده اند، خشنود هستند». روزنامه مذکور گزارش خود را با مصاحبه با کارگرانی که در این کارخانه کار می کنند، ادامه می دهد.

نقطه اشتراک مصاحبه شوندهگان این است که آنان داشتن وقت کافی بعد از کار را برای رسیدگی به امور خانوادگی و روابط اجتماعی ارزشمند دانسته و معتقدند که می توان همان کاری را که در ۷،۵ انجام می دهند با همان کیفیت در ۶ ساعت کار هم تحویل دهند بدون اینکه اساس کار که عبارت باشد از تولید فرآورده های شیر مانند پنیر و کره و تحویل دادن آن ها با فروشندگان دچار وقفه ای گردد. کارگران محققند تا مزایای ۶ ساعت کار در روز را ارج نهند. ۶ ساعت کار با حقوق کامل. اما این طرح ۶ ساعت کار روزانه که با توافق کارفرمایان آن کارخانه توأم بوده است این سؤال را بوجود می آورد که چگونه است که سرمایه داران و هیئت مدیره آن شرکت به کاهش ساعات کار روزانه به ۶ ساعت رضایت داده اند؟ آیا این رضایت هیئت مدیره از انسان دوستی آنان نشأت می گیرد؟

این آزمایش و سپس تحقیقات محققان در این زمینه در جریان است و فعلا ادامه پیدا می کند، زیرا که این پروژه هنوز به پایان نرسیده است. ولی از زاویه کارفرما این نتایج تحقیق است که ارزشمند است و نه اوقات فراغت بیشتر کارگر برای رسیدگی به اموری که کارگران می خواهند به آن بپردازند. نتایج تحقیقات نشان می دهد که: اولاً درصد غایبین بعلت بیماری امسال هشت درصد بوده است در حالی که پارسال همین مواقع ۱۰،۴ درصد بوده است. دوما هزینه ها ۶ درصد از بودجه ای که تعیین شده بود پایین تر است، سوما ۲۵۰۰ ساعات اضافه کاری کمتر شده است و چهارما مهارت در تحویل دادن کماکان مثل گذشته خوب است.

اما گزارش به نکته دیگری هم اشاره دارد و آن هم شکل و مدت زمان استراحت کارگران است. گزارش می افزاید: «قبلا یک مدت زمان معین برای صرف نهار وجود داشت که در خلال آن ماشین ها خاموش می شدند. در طول روز

منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را در این منطقه حساس هر چه بیش تر گسترش دهند.

پاکستان کشوری اتمی، اما بسیار فقیر است. ۱۷ درصد اهالی با درآمدی کم تر از یک دلار در روز، روزگار می گذارند. پدیده عمومی اجتماعی این دوره در پاکستان، کوچ جمعی از روستاها به شهرهاست. دور شهرها کمربندی از حلیی آبادها کشیده شده است. برخی از کودکان فقیر راهی مدارس دینی می شوند تا گرسنه نمانند، به سربازان فرقه های مذهبی جنگ طلب و خشنون طلب تبدیل می شوند.

نخبگان کشور را سران طوایف، زمین داران بزرگ، افسران عالی رتبه، تجار، سرمایه داران شهری و تحصیل کردگان صاحب منصب تشکیل می دهند. «دموکراسی» پاکستانی، در واقع توزیع قدرت در میان این قشر است.

بدین ترتیب، بی ثباتی سیاسی در پاکستان تداوم خواهد داشت و رشد فرقه های اسلامی نیز هم چنان ادامه خواهد یافت. ناتوانی غرب به سردمداری آمریکا در افغانستان، برای از بین بردن باقیمانده طالبان و تغییر ساختارهای پایه ای این کشور با افکار و آرای سکولار و آزادی خواه و برابری طلب، تداوم ناامنی در این کشور، به این معناست که در نزدیکی مرزهای پاکستان، موقعیت رشد مناسبی برای «بنیادگرایان اسلامی» و میدان مانور برای آنان وجود داشته باشد.

اکنون در بهترین حالت معامله شراکت در قدرت میان بوتو و مشرف گزینه عمده بوش برای متحدی است که در جنگ آمریکا علیه «اللقاعده»، «تروریسم»، «دموکراسی» و...، نقشی محوری دارد. اما این که این طرح برای آینده تحولات دموکراتیک در پاکستان و مردم این کشور هم مفید است یا نه، مسئله ای نه چندان مهم و جانبی است. بنابراین، در چنین معاملهای، فقط جای مهره ها تغییر می یابد و ساختارهای اقتصادی، سیاسی اجتماعی و فرهنگی، به ویژه قدرت نهادهای بوروکراتیک دولتی و نظامی به طور عمده دست نخورده باقی می ماند.

واقعۀ پاکستان، نوع دیگری از ریاکاری و دموکراسی مورد نظر آمریکا در این کشور و مبارزه با تروریسم توسط ژنرال هایی که خود عامل فساد و سرکوب و رعب و وحشت و ترور هستند را هر چه بیش تر به نمایش می گذارد. هر چند که چهره خانم بی نظیر بوتو، در مقام ریاست جمهوری و یا نخست وزیری پاکستان، نسبت به قیافه خشن ژنرال ها قابل تحمل تر است، اما نباید فراموش کرد که دورانی وی، یکی از حامیان اصلی طالبان در افغانستان بود. بنابراین، در میان این جنجال و هیاهوی میلیتاریستی ژنرال مشرف و دموکراسی خواهی بی نظیر بوتو، صدای طبقه کارگر و مردم آزادی خواه و برابری طلب و سکولار پاکستان به جایی نمی رسد.

دارند. اقتصاد سرمایه داری در کشورهای پیشرفته آشکارا متکی به قدرت و چابک‌سازی است. حصول سودهای کلان از کشورهای تحت سلطه پایه و اساسی است که دولت های سرمایه داری از جمله نروژ در صدد حفظ و نگهداری از آن هستند. حتی تحرکات باصلاح بشردوستانه که از جانب دولت ها روی می دهد لازم است تا از این زاویه اقتصادی و سیاسی نگریسته شود.

آن زمان که کارگران ایران به تشکل سراسری و طبقاتی خویش ناقل آیند، کارگران نیز برنامه های کوتاه و درازمدت خود را در رابطه های مختلف برای کل جامعه ارائه خواهند داد.



جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می شود

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۰ با سایز ۱۳ است.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

بیرون آوردن تحلیل از یک کارخانه مشخص و دیدن کامل سیستمی که کارخانه تنها یک جزء از آن است. یعنی مشاهده سرمایه داری در کلیت خود در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، دوم رابطه و نقش دولت و بانکها در رابطه با ارائه وام ها و سوبسیدها به یک واحد تولیدی، و سوم و شاید یکی از مهم ترین مشخصه سرمایه داری در کشورهای پیشرفته «صدور سرمایه» به کشورهایی که نیروی کار ارزان دارند. واقعیت اینست که کشورهای سرمایه داری پیشرفته و از جمله نروژ هم با صدور سرمایه به کشورهای فقیر ولی از نظر مواد خام غنی، سودهای نجومی و سرسام آوری را کسب می کنند که مصرف کردن تنها چند درصد از این سود در کشور مربوطه می تواند استاندارد متوسط زندگی برای مردم این جوامع ایجاد کند و یا شرکت های تولیدی و غیره را تحت الحمایه خود قرار دهد. از این زاویه مشاهده می شود که نه تنها عجیب نیست که هیئت مدیره شرکت شیر پاستوریزه با پروژه آزمایشی ۶ ساعت کار مخالفت نماید بلکه آن را عملی هم بداند. آنان ضرری را متحمل نمی شوند و کاهش ساعات کار روزانه را با تشدید پروژه کار جبران می نمایند.

با این حال کاهش ساعات کار روزانه به ۶ ساعت قابل دفاع است و باید برای آن مبارزه را ادامه داد. مسئله اینست که در شرایطی که ۶ ساعات کار روزانه تثبیت شد اما پروژه کار با شدت بیشتری در حال انجام شدن باشد، آن وقت مبارزات کارگری هم بر ضرورت و لزوم کاهش شدت کار متمرکز خواهد شد و برای آن راه حل مناسبی پیدا خواهند کرد.

در شرایطی که در گوشه ای از دنیا، در نروژ در حال آزمایش ۶ ساعات کار روزانه هستند، در ایران، طبقه کار تحت طاقت فرسا ترین شرایط کار و زندگی می کند. تعرضات سرمایه داران و دولت اسلامی حافظ سرمایه به کار و زندگی کارگران، شرایطی را بوجود آورده است که کارگران در مرحله اول برای همان خواستی مبارزه کنند که مورد تعرض واقع شده است.

طبقه کارگر ایران علیرغم رزمندگی اش در مبارزه برای مطالباتش، هنوز فاقد آن تشکل توده ای و طبقاتی است که بتواند در سطح سراسری در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور مهر سیاسی و طبقاتی خود را حک کند و برای تدوین قانون کار انسانی و سراسری و همچنین قوانین کل کشور دخالتگر و نقش اصلی را ایفاء کند.

در شرایطی که کمر کارگران ایران در شرایط اقتصادی ایران و برای درآوردن نان بخور نمیری برای خانواده و فرزندانشان خم شده است، وظایف انترناسیونالیستی ایجاد می کند تا در کشورهای مختلف به اشکال گوناگون همبستگی تشکل های کارگری و احزاب مترقی و چپ و رادیکال و حمایت مادی و معنوی از کارگران ایران را جلب کنیم.

سطح زندگی و مبارزه کارگران ایران با کشوری های پیشرفته متفاوت است. مصائب و معضلاتی که کارگران ایران با آن دست به گریبان هستند، الزاما مسائلی نیست که کارگران کشورهای پیشرفته با آن مواجه اند. اگر ریشه مصائب یکی باشد ولی در سطح روینای تفاوت ها قابل مشاهده اند. بخش زیادی از سود سرمایه از کشورهای می آید که نیروی کار ارزان و مواد خام و زیرزمینی فراوانی

بیشتری را به اشتغال در می آورد. مثلا مکانی مثل بیمارستان که ضرورتا باید ۲۴ ساعته باز باشد، می تواند چهار شیفته شود. و با چهار شیفته شدن یک بیمارستان به تعداد پرسنل دو برابری نیاز خواهد بود. ۶ ساعات کار روزانه بویژه برای مادرانی که تنها و یا با فرزندانشان زندگی می کنند از اهمیت ویژه تری برخوردار خواهد بود.

خواست کاهش ساعات کار روزانه یکی از قدیمی ترین مطالبات مبارزاتی طبقه کارگر است که قدمت آن همزاد با انکشاف سرمایه داری است. کارگرانی که در اوان سرمایه داری ۱۸ ساعت تحت طاقت فرساترین شرایط کار کرده اند تنها مزدی دریافت داشته اند که زنده ماندن آنان را برای کار سرمایه دارانه تضمین کنند. مبارزات کارگران برای کاهش ساعات کار روزانه راه پر پیچ و خمی را پیموده است. کارگران برای کسب مطالبه اشان زندانی ها کشیده اند و خون ها داده اند. این دقیقا مبارزات کارگران بوده است که پروژه کاهش ساعات کار روزانه را از ۱۸ ساعات به ۷ و ۶ ساعات در روز تقلیل داده است.

در نروژ تاریخ های که کاهش ساعات کار روزانه رسما ثبت شده اند به قرار زیر است:

۱۹۱۹: ۸ ساعات کار در روز بمرحله اجراء در می آید، ۴۸ ساعات در هفته

۱۹۷۶: ۴۰ ساعات کار در هفته

۱۹۸۶: ۳۷ ساعات و نیم کار در هفته

تاریخ مبارزاتی کارگران در نروژ از اواخر قرن نوزده تاکنون مفصل تر و همه جانبه تر از اینست که بتوان در یک مقاله کوتاهی به آن پرداخت. اما با وجود این، نکاتی که قابل ذکرند اینست که تمام دستاوردهایی که این جامعه در پروژه زمانی کسب کرده است، از کاهش ساعات کار روزانه تا رفاهی که شهروندان جامعه به آن نائل آمده اند و تا آزادی های سیاسی و اجتماعی، مهر مبارزات کارگران را بر خود دارد. کارگرانی که در اثر تشکل یابی شان به اهرم قدرتی در جامعه تبدیل شده بودند که توانستند دستاوردهای ارزشمندی داشته باشند.

بحث کنونی راجع به یکی از کشورهای شمال اروپاست. کشوری که اولا صنعتی محسوب می شود و دوما دولت رفاه سوسیال دمکرات آن یکی از دولت های شناخته شده بعد از جنگ جهانی دوم است. این مشخصات کمک می کند تا وضعیت عمومی تری که جنبش کارگری این کشور در آن قرار داشته عینی تر مورد بررسی واقع شود. در یک بررسی مقایسه ای چنین نکاتی از آن جا اهمیت می یابند که جنبش کارگری نروژ وضعیتی تماما متفاوت با وضعیت جنبش کارگری ایران را طی کرده است.

سئوالی که مطرح است اینست که اولا در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که صنعت در حد اعلائی خود رشد کرده است و این رشد کماکان ادامه دارد و تکنولوژی جانشین کارگر شده است به شیوه ای که وقتی در صد سال قبل کارخانه ای با ۲۵۰ کارگر می چرخید، امروزه تنها به ۵۰ کارگر احتیاج دارد، در همان حال که می دانیم سود سرمایه دار از قبل کار کارگران بدست می آید (سرمایه متغییر) و نه ماشین آلات (سرمایه ثابت)، پس چگونه دولت ها و سرمایه داران علیرغم این که ظاهرا ضرر خورده هم شوند ولی تن به بعضی اصلاحات که منجر به رفاه عمومی شود می دهند؟

در این رابطه طرح چند موضوع حائز اهمیت است: اول



فریدون ناظری

بختک مسکن و راه‌های مقابله با آن

(بخش دوم)

معتقدند مسکن یک حق است و دولت باید آنرا برایشان تامین کند. پیشقراولان احتمالی باید بدانند که داشتن مسکن بعنوان یک "حق" در اصل ۳۱ قانون جمهوری اسلامی مورد تصریح قرار گرفته است (۱). این اصل بدون شک زیر فشار رادیکالیسم دوره مبارزات توده‌ئی و انقلاب سال‌های ۶۷ - ۵۶ به این حکومت تحمیل شده و مثل بسیاری از قوانین دیگر روی کاغذ مانده است. اما همین کلمات بر کاغذ مانده می‌تواند وسیله‌ئی برای پیشبرد مبارزه در جهت تامین مسکن مناسب گردد. پیدا کردن این قوانین و استفاده از آنها یکی از کارهای این تشکل می‌تواند باشد. تعریف مسکن مناسب می‌تواند یکی از کارهای آن باشد. دولت باید مسکن را تامین کند و یا اجاره را با توجه به میزان درآمد خانواده‌ها بپردازد. این امر در غرب متداول است.

تحقق خواست "تامین مسکن مناسب" را می‌توان بعنوان هدف اصلی انتخاب کرد. اما تا کسب دستاوردهائی در آن مسیر می‌توان کارهای دیگری را انجام داد. همانطور که اشاره شد یک قشر از سرمایه‌داران اجاره دارند. اینها در همه جای دنیا جزء محافظه‌کارترین نیروها بوده و برای چپاول مستاجران خود خواهان قطع هرگونه کنترل - از جمله کنترل دولتی - بر کار خودند. اینها همیشه برای گذراندن قوانینی پافشاری می‌کنند که برای حفظ حرمت مالکیت، از یاد اجاره و اخذ آن و یا اعمال حکم تخلیه هر گونه اعمال خشونت را مجاز بشمارد. مهار اینان، کاهش اجاره و یا جلوگیری کردن از زیاد آن فراتر از میزان تورم، مجبور کردن اینان به تعمیر و بهبود مداوم وضع خانه می‌تواند هدف دیگر چنین تشکلی باشد. زنان و مردان کارگر اجاره نشین می‌توانند تشکل ویژه خود را داشته باشند. در محلات حاشیه شهرها که مسکن میلیون‌ها مردم کارگر و زحمتکش است می‌توان علیه حمله مامورین رژیم برای تخریب خانه‌ها سازمان یافت و در عین حال برای برای بهبود شرایط زیستی، آموزشی، بهداشتی و امنیتی محلات کوشید. بی‌خانمان‌ها (کارتن خواب‌ها) می‌توانند توسط یک تشکل حمایت شوند.

طبعاً در این مورد می‌توان به امکان‌پذیر بودن تشکلات بیشتری اشاره کرد. آنچه برای چنین تشکلات احتمالی حیاتی است اینست که همیشه در جهت اهدافی بکوشند که برای آن متشکل شده‌اند و به هیچوجه بار زیادی بر دوش سازمان خود نگذارند. آنها در همین مسیر می‌توانند امکان‌پذیری و فایده بخش بودن ارتباط با تشکل‌های کارگری دیگر را بسنجند. آنها می‌توانند با شناخت قوانین، مقررات اداری، مامورین، اجاره‌داران و میزان مستغلات آنها، زمین‌خواران، بساز بفروش‌هائی که با ساختن خانه‌های ناامن به جنایت مشغولند، شرکت‌هائی که از همان ابتدای خاکبرداری شروع به دزدی می‌کنند، و شناخت عاملین فساد مالی و غیره بر توان تاثیرگذاری خود بیفزایند و به هنگام تغییر تناسب قوا به نفع کارگران آن اقدامات فوری و لازمی را در دستور بگذارند

که شرایط اجازه پرداختن به آنها را می‌دهد. در

مطالباتی بعضی احزاب چپ و کمونیست - مورد اشاره قرار گرفته است. با توجه به این زمینه آنچه در زیر می‌آید فقط دعوتی به مباحثه می‌تواند باشد و بس.

همانطور که انگلس گفت ریشه "کم مسکنی" و "بد مسکنی" در نظام سرمایه‌داری است و حل آنها با نابودی این نظام ممکن است. در حال حاضر سیستم سرمایه‌داری در هیچ کجای دنیا و از جمله در ایران بطور بالفعل در خطر سقوط توسط کارگران سازمانیافته و کمونیست نیست. پس باید در عین تلاش برای انسجام بخشیدن به کمونیسم کارگران مبارزات مطالباتی، از جمله در زمینه مسکن، را نیز فعالانه به پیش برد. مبارزه برای کاهش مصیبت مسکن، نظیر مبارزه علیه استثمار و ستم سرمایه‌داری، بطور روزانه جریان دارد. چرا؟ چونکه داشتن مسکن برای حفظ بقا ضروری است و خواست داشتن مسکن مناسب یک مطالبه بسیار قوی در بین کارگران و سایر اقشار فاقد مسکن است. فعالین طبقه کارگر برای کاهش معضل مسکن و گام برداری در مسیر حل آن این امکان را دارند که این مبارزه را سازمان دهند. مسایل و عرصه‌های گوناگون مربوط به مسئله مسکن خود بهترین موضوع و میدان برای ایجاد تشکل است. یک چنین تشکل احتمالی می‌بایست علنی باشد و بتواند از امکانات اجتماعی، سیاست‌ها و مقررات اداری و قانونی موجود بهره بگیرد. این بهره‌گیری باید طوری باشد که نسبت به دولت حافظ سرمایه در ایران و قوانین و مقررات و سیستم اداری آن توهمی ایجاد نکند و دستاوردهای احتمالی تماماً به حساب قدرت متشکل کارگران نوشته شود. سازمان تشکل بایستی طوری باشد و نظارت توده اعضا بر آن باید چنان باشد که تشکل در درون سیستم اداری سراپا فاسد کشور حل نشود و افرادش در برابر تطمیع و تهدید بیشترین مقاومت را داشته باشند. برای اینکار ضروری و بلکه حیاتی است که تشکل به مجمع عمومی منظم متکی گردد.

تشکل

طبعاً برای ایجاد هر تشکلی باید یک دوره آمادگی را در نظر گرفت. در این مدت یاریگیری، بررسی مسئله و گرد آوردن اطلاعات انجام می‌گیرد. در این پروسه است که فعالین تصمیم می‌گیرند که چه نوع تشکلی را بزنند و چه وقت برای ایجاد آن دست بکار شوند. در این دوره رسانه‌های جمعی سازمان‌ها و احزاب چپ و کمونیست می‌توانند در زمینه پخش اطلاعات مربوط به مسکن در ایران و سایر کشورها و نیز راه‌چاره‌های عمل شده در آن کشورها فعالین را کمک نموده و توده‌ها را به پیوستن به فعالین و دست زدن به اقدام عملی در این راه تشویق کنند. طبعاً این رسانه‌ها در مراحل بعدی نیز می‌توانند نقش بسیار موثری بازی کنند.

اولین سازمانی که همین امروز می‌شود برای تشکیلش کوشید تشکل اجاره‌نشینان و بی‌مسکنان است که

انگلس در "مسئله مسکن" به سال ۱۸۷۲ نوشت: "طبقه کارگر در مساکن بد، بسیار شلوغ و غیربهداشتی زندگی می‌کند. ... برای پایان دادن به مسئله کمبود مسکن تنها یک راه وجود دارد: نابودی تمام و کمال استثمار طبقه کارگری و ستمگری علیه آن توسط طبقات حاکم." (۱)

در ۱۳۵ سالی که از صدور این حکم می‌گذرد صف بسیار طولی از بورژواهای به اصطلاح "انساندوست"، خرده بورژواها و نمایندگان آنها طرح‌ها داده و اقدام‌ها کرده‌اند تا بلکه مشکل کمبود مسکن در جامعه را حل کنند، اما این معضل، در نسبت‌های گوناگون، همچنان به حال خود باقی است. چرا چنین است؟ چون مسکن نه تنها کالا است، بلکه منبع درآمد یک قشر از بورژوازی است که از طریق اجاره می‌زیند. کسی که دست به ریشه مالکیت نبرد توان حل این مشکل را ندارد و این مسئله آشکار است که طبقه بورژوا و اقشار خرده بورژوازی "تقدس" مالکیت را خدشه‌دار نخواهند کرد.

سرمایه‌داری یک نظام پر تناقض است. بعد از انقلاب اکتبر و رادیکالیزه شدن جنبش کارگری در کشورهای غربی بورژوازی این ممالک بناچار کوشیدند با درست کردن "خانه‌های اجتماعی" یا خانه‌های شهرداری‌ها و نیز دادن وام مسکن و امکانات دیگر طبقه کارگر را مالک کرده و او را در حفظ سیستم کاپیتالیستی سهیم گردانند. صدها عامل در خود سیستم دخالت نمود و ریسیده‌های او را پشم کرد. بحران مسکن موجود در ایالات متحده، که اقتصاد دنیای سرمایه‌داری را در آستانه رکود و بحران قرار داده، تنها یکی از مهم‌ترین عامل‌های دخالت‌کننده است (۲).

امروزه در غرب شاهدیم که صف طولی از بی‌مسکنان، شامل کودکان و آسیب‌پذیران، در مساکن موقت، غیر بهداشتی و شلوغ زندگی می‌کنند و جناح راست با کاستن از بیمه‌های اجتماعی این صف را دراز تر و مدت انتظار را طولانی تر کرده است. یک جمعیت چند میلیونی نیز در به اصطلاح "خانه‌های خود" می‌زیند که در واقع سرمایه‌داران بانکدار مالک آنها هستند و هر آن ممکن است بحرانی، نظیر آنچه در ایالات متحده اتفاق افتاد، برسد و بر اساس قانون بورژوازی مامورین تخلیه برسند و آنها را به صفوف گروه اول برانند.

طبیعی است که اگر بورژواها و نمایندگانشان در دنیای به نام "پیشرفته" سرمایه‌داری قادر نشده‌اند مشکل مسکن را حل کنند، بورژوازی عقب افتاده ایرانی، که برای سرکوب کارگر زیر عبای آخوند جا خوش کرده، قادر به اینکار نخواهد بود. این امر بدان معنا است که مشکل مسکن طبقه کارگر (و نه لزوماً تک کارگرا) در این نظام حل نخواهد شد. با اینحال به قدرت تلاش، مبارزه و رویائی می‌توان این معضل را کاهش داد.

کاهش مشکل مسکن در شرایط کنونی

بحث مسکن و کاهش مشکل ناشی آن از زاویه چپ بندرت و به اختصار - و آنها عمده‌ها - در برنامه‌های

تهیه از: علی خدزی

گزارشی مختصر از شرکت تعاونی مسکن کارگران سقز

اعضای هیئت مدیره جدید سر و سامان دادن به اوضاع را اولویت کار خود قرار دادند، اما بخشی از هیئت مدیره قبلی کارشکنی می کرد. آنها بعد از سه ماه تلاش و اعتراض بالاخره یک گونی کاغذ را بعنوان اسناد تحویل دادند. هیئت مدیره جایی برای نگهداری اسناد و جلسات نداشت. پس می بایست اسناد فوراً بررسی شوند تا بعداً بهانه گیری نشود. حسابداری استخدام شد. در امور مربوط به پول اشکالی وجود نداشت، اما در سایر موارد بعضی کمبودها دیده شد. مثلاً یکی از مسئولین حراست عضو بود، اما حق عضویت نداده بود. از این موارد دیده شد که فوراً راه حل‌هایی برای آنها یافته شد. در تمام این مدت که شش ماه طول کشید از طریق تلفن به اعضا گزارش داده می شد و آنها در جریان کارها بودند. اینجا یک توضیح لازم است. این شرکت تعاونی دارای اعضای پراکنده‌ای بود. تمام ادارات و دوایر شهر و حتی چند واحد بسیجی پادگان‌های اعضا در اینجا داشتند و لازم بود با همه تماس گرفته شود. در ضمن بعضی مقامات و اعضای ارشد ادارات عضو آن بودند و توقع داشتند زودتر به آنها زمین داده شود.

یکی از نخستین سیاست‌های اتخاذ شده مقابله با تبعیض بود برای رده بندی اعضا ضوابطی تعیین شد. به نسبت سال ثبت نام، شرکت در مجمع، جواب دادن به فراخوان هیئت مدیره و شرکت در کارها به اعضا امتیاز داده شد. خود به خود آن مقام‌های اداری که کمتر همکاری می کردند و از امتیاز بالائی برخوردار نبودند نه تنها اولویت نیافتند بلکه به ته صف هم رانده شدند. اینها از هیئت مدیره کینه به دل گرفتند. بطور کلی این مسئله و عدم پرداخت رشوه موانعی را در مقابل هیئت مدیره قرار داد. اما اعضائی که پشتیبان شیوه کار هیئت مدیره بودند و در همه ادارات حضور داشتند پیش برد کارها را تسهیل کردند. در ضمن سه تن از اعضای هیئت مدیره که در شهر صاحب انوریته بودند محبوب‌تر شدند و همین تسهیلاتی را سبب شد. کلاً مشکلات و موانعی در سر راه قرار داد می شد که با اتکا به توده اعضا و نفوذ چند تن از اعضای هیئت مدیره بر طرف می گردید. استفاده مستمر از مجمع عمومی فوق العاده و تشویق اعضا به شرکت در آن از کارهایی بود که انجام می گرفت و به کمک آنها موانع برطرف می شد.

سال ۸۳ حدود ۴۲۰ میلیون تومان آماده بود. مجمع عمومی فراخوان داده شد و اعلام گردید که هیئت مدیره آماده

در سال ۱۳۷۵ محمود صالحی و همراهانش در هیئت مدیره "انجمن صنفی کارگران خباز سقز" برای تاسیس "شرکت تعاونی مصرف کارگران خباز" و "شرکت تعاونی مسکن کارگران خباز" طرحی را به تصویب رساندند و برای به ثبت رساندنش دست به کار شدند. شرکت تعاونی مصرف ثبت شد، ولی در مورد تعاونی مسکن از آنها خواسته شد تا به "شرکت تعاونی مسکن کارگران" بپیوندند. این شرکت چند سال پیش توسط کارگران و کارمندان دخانیات تاسیس شده، اما بعداً با توافق فرماندار و هیئت مدیره آنرا شرکت "مادر" اعلام کرده بودند. مجمع عمومی "انجمن صنفی ... پذیرفت که کارگران خباز در صورت تمایل و داشتن شرایط مندرج در قانون به "شرکت تعاونی مسکن کارگران" بپیوندند. کسانی که فاقد مسکن بوده، از وام مسکن استفاده نکرده و بیش از ۵ سال ساکن سقز بوده باشند با پرداخت ۷۰ هزار تومان می‌توانستند عضو شوند. تعدادی از کارگران خباز به عضویت "شرکت تعاونی مسکن ..." درآمدند. شرکت یک هیئت مدیره داشت که سال‌ها پیش انتخاب شده بودند. آنها مقداری زمین خریده و دوباره آنرا فروخته بودند و به نظر می‌رسید از آنها حسابرسی نشده بود.

کارگران خباز و از آنجمله محمود صالحی، جلال حسینی و محمد عبدی‌پور در اولین مجمع عمومی، که هر سال یکبار تشکیل می‌شود، شرکت کردند. آنها متوجه شدند اعضای کمی شرکت دارند. گزارش روشنی داده نشد. برنامه‌های آینده روشن نشد. پیشنهاد دادند، جوابی نگرفتند. اعتراض کردند، اعتنائی نشد. آنها اعتراض را به خارج کشیدند. سال ۷۹ کارگران خباز عضو شرکت تعاونی و خانواده‌هایشان دم دخانیات تحصن کردند تا بداند سرانجام تکلیف شیوه کار "شرکت تعاونی مسکن ..." چه می‌شود؛ بر سر ۷۰ هزار تومان‌شان چه آمده و مسئله واگذاری زمین چه وقت حل می‌شود. نیروهای انتظامی دخالت نمودند و با مقاومت روبرو شده و رویشان کم شد. رئیس دخانیات و شهردار حضور پیدا کردند و قول دادند که تا یک هفته جواب معترضین را بدهند. آنها طی این مدت از هیئت مدیره خواستند تا مجمع عمومی را فراخوان دهد و به محمود صالحی و رفقاییش پیشنهاد دادند تا خود را کاندیدا کنند که مورد قبول قرار گرفت.

در مجمع محمود، جلال و محمد به همراه دو تن از هیئت مدیره قبلی انتخاب شدند. در انتخابات داخلی جلال مدیر عامل شد.

دوره انقلاب زمین‌ها و آپارتمان‌ها و برج‌های قابل توجهی صادره انقلابی شدند، ولی هیچ نظمی و برنامه‌ئی بر آن اقدامات ناظر نبود. وجود یک تشکل کارگری متخصص در امر مسکن می‌تواند چنین نقیصه‌ئی را، در یک برآمد احتمالی، برطرف سازد.

ممکن است در همین ابتدای بحث پرسش‌هایی پیش آید:

هم اکنون تلاش گسترده‌ئی در میان کارگران برای ایجاد تشکل توده‌ئی وجود دارد که بدرستی اولویت نخست طبقه کارگر است. آیا اختصاص بخشی از انرژی کارگران فعال به مسئله مسکن نیروها را پراکنده نخواهد کرد؟ این بحث معتبری است که باید جواب بگیرد. در اینجا باید روشن کرد که آیا همه زنان و مردان کارگری که در تشکل‌های موجود متشکل‌اند آن چنان مشغولند که نمی‌توانند به کار دیگری بپردازند؟ (۴) آیا همه زنان و مردان کارگری که می‌توانند وارد عرصه سازماندهی در مورد مسکن شوند در سازمان‌هایی متشکل‌اند که برای ایجاد تشکل توده‌ئی کار می‌کنند؟ قطعاً جواب پرسش اخیر منفی است. شرکت در فعالیت اولی با درجه‌ئی از خطر مواجه است که هر شخص بالقوه فعالی ممکن است به استقبال آن نرود. به نظر نمی‌رسد که شرکت در فعالیت دومی خطری در بر داشته باشد. به این اعتبار سهمیم شدن در فعالیت مربوط به مسکن خود می‌تواند میدانی برای تربیت نیروهایی باشد که بتوانند در مراحل بعدی به انواع دیگری از مبارزات روی آورند.

شرکت‌های تعاونی مسکن

بر طبق اطلاعات موجود در ایران بیش از ۱۵ هزار شرکت تعاونی مسکن در ایران وجود دارد. به نظر می‌رسد که ثبت نام در این شرکت‌ها برای کسان واجد شرایطی که می‌توانند وام مسکن را باز پرداخت کنند امکانی است برای داشتن یک سرپناه. من نتوانستم اطلاعاتی بدست بیاورم تا ببینم عضو شدن در این شرکتها به چه اندازه کارگران از دست معضل مسکن خلاصی می‌بخشد و آنها را برای تداوم مبارزه در راه تحقق حقوقشان آماده می‌سازد. دوستان علی خدزی، به خواهش من، گزارشی از «شرکت تعاونی مسکن دخانیات سقز» تهیه کرده که در همین شماره جهان امروز آنرا می‌خوانید. این فقط مثنی است از خروار. مراجع گزارش گفته‌اند که این "شرکت ..." موفق بوده است. اطلاعات بدست آمده نشان می‌دهد که نقش محمود صالحی، این رهبر برجسته کارگری، و رفقاییش در هدایت درست و جسورانه شرکت عامل اصلی موفقیت بوده است. همانطور که اشاره کردم مسایل گوناگون مربوط به مسئله مسکن احتیاج به بررسی‌های عمیق و گسترده دارد و شرکت‌های تعاونی مسکن هم یکی از آنهاست.

(۱) مسئله مسکن "Housing Question" مجموعه‌ی شش مقاله است که انگلس در سال ۱۸۷۲ در جواب یک پرودونیست آلمانی نوشت و در ارگان حزب سوسیال دموکرات آلمان انتشار داد. اثری که اینجا مورد استفاده قرار گرفته ترجمه انگلیسی اثر است که در منتخب دو جلدی آثار مارکس و انگلس آمده و به سال ۱۹۵۱ توسط "خانه انتشارات زبان‌های خارجی" - مسکو انتشار یافته است. ص ۵۰۵

(۲) به کوتاه شده سخنان آرت پرلو در جهان امروز شماره ۱۹۷ مراجعه کنید.

(۳) اصل ۳۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی: "داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائین و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند."

(۴): گزارش "شرکت تعاونی مسکن دخانیات سقز" نشان می‌دهد که فعالین کارگری علیرغم مشغولیت بسیار می‌توانند در تشکل‌های دیگر شرکت کنند و موقعیت سیاسی - اجتماعی خود را نیرومندتر سازند.



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در مورد صدور احکام زندان برای منصور اسانلو و ابراهیم مددی

شعبه ۳۶ تجدید نظر دادگاه جمهوری اسلامی، حکم ۵ سال زندان برای "منصور اسانلو" رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و ۲ سال زندان برای "ابراهیم مددی" نایب رئیس هیئت مدیره این سندیکا را تأیید کرده است. "منصور اسانلو" که هم اکنون در زندان اوین به سر می برد، به تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی و اقدام علیه امنیت ملی متهم شده است.

صدور احکام زندان برای این دو چهره سرشناس جنبش کارگری ایران در تداوم موج جدید ارباب و سرکوب و حشبیانه فعالین و رهبران جنبش های اجتماعی ایران صورت گرفته است. این موج تازه کشتار و سرکوب، که از مدتی قبل از اول ماه مه امسال آغاز شده است، مرعوب کردن فعالین و پیشروان جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان و در پیشاپیش همه فعالین و رهبران جنبش کارگری را آماج خود قرار داده است.

جمهوری اسلامی رمز ادامه حیات و بقا خود را قبل از هر چیز در سرکوب این جنبش های پایدار اجتماعی می بیند. جمهوری اسلامی از رشد و پیشروی جنبش های اجتماعی و بویژه از فعالیت پیشروان کارگری در زمینه تشکیل یابی جنبش عظیم اجتماعی طبقه کارگر به وحشت افتاده است. به راه انداختن این موج سرکوب و کشتار و بگیر و ببند فعالین کارگری برای تحکیم پایه های یک دژ دفاعی است در مقابل به حرکت در آمدن طوفان بنیان کن جنبش های اجتماعی که جمهوری اسلامی هر روز انتظارش را می کشد. این سیاست و موضع رژیم دفاعی است، شکننده است، نباید در مقابل آن مرعوب شد. باید این ماشین سرکوب را از حرکت باز داشت، باید اسباب در هم ریختن این دژ دفاعی رژیم سرمایه اسلامی را فراهم آورد، باید فعالیت در زمینه برپائی تشکل های طبقاتی و توده ای و سراسری کارگران را تشدید کرد.

بدون تردید طبقه کارگر متشکل و سازمان یافته در اولین گام پیشروی خود دروازه زندانهای جمهوری اسلامی را می گشاید و محمود صالحی، منصور اسانلو و ابراهیم مددی و دیگر فعالین کارگری را از زندان رها می سازد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۸ آبان ۱۳۸۶ / ۳۰ اکتبر ۲۰۰۷



لازم به توضیح است که کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران نیز اطلاعیه ای به تاریخ ۳۰ اکتبر ۲۰۰۷ تحت عنوان «احکام بیدادگاه رژیم جمهوری اسلامی علیه منصور اسانلو و ابراهیم مددی را قاطعانه محکوم کنیم» منتشر کرد. این اطلاعیه در سایت حزب کمونیست ایران قابل دسترس است.

در موردی دیگر زمینی را خریداری کردند که به یکی از تعاونی های مسکن دیگر فروخته شده بود، یا مسئول خانه کارگر در سندج چند صد میلیون تومان از کارگران وسایرین گرفته بود تا ایشان زمین تهیه کند. وقتی طرف متواری گردید معلوم شد که زمینی که او برای شرکت تعاونی مسکن خریده بستر یکی از رودخانه ها است. او به قول معروف سر ۳۰۰۰ تن کلاه گذاشت. افشای اینگونه دزدی کاری های خانه کارگر و تعاونی مسکن اش را با مشکل روبرو کرد. با اینحال تهدید و تطمیع ادامه داشت. برای نمونه چند بار مدیر عامل تهدید گردید که بازداشت خواهد شد. وقتی تهدیدها موثر نیفتاد می خواستند سه تن از اعضای هیئت مدیره را بخرند. از یکی خواستند تا در تعاونی مسکن خانه کارگر کاری با حقوق کلان بگیرد. از دومی خواستند یک سند را امضا کند و پول کلانی بگیرد. توضیح آنکه در مقابل قلعه حسن آباد سندج چند ده هزار متر زمین وجود داشت که برایش سند سازی شده و می خواستند مدیر عامل شرکت تعاونی کارگران آنرا امضا کند تا بتوان آنرا فروخت. هر دو عضو هیئت مدیره این تطمیع ها را در جلسه مجمع عمومی افشا کردند.

در حال حاضر حدود ۵۰۰ قطعه زمین به اعضا تحویل داده شده است که مسایل آب، برق، فاضلاب، تسطیح و خیابان کشی شان انجام گرفته و آماده ساخته شدن هستند. فاز دوم که خریدن زمین و آماده کردن آن برای تعداد دیگری از اعضاست در دست انجام است. هر کدام از اعضا تا هم اکنون بین یک تا یک و نیم میلیون پول داده اند، اما زمین هایشان را می توانند به چند برابر قیمت به کسانی بفروشند که خانه ویلائی می خواهند و خود مثلاً با کسب مقدار کمتری وام یک آپارتمان بخرند. تعداد زیادی از کارگران و کارمندان کم درآمد همین کار را کرده اند. یعنی زمین خود را فروخته و پس از گرفتن وام مسکن یک آپارتمان کوچک برای خود و خانواده خویش دست و پا کرده اند.

هم اکنون در سقر حدود ۱۰ شرکت تعاونی وجود دارد که عمدتاً با مشکلات رو در رویند. در شهرهای دیگر هم تعاونی های مسکن وضع خوبی ندارند. در شرایط خفقان و فساد بی امان حاکم بر ایران دستاوردهای "شرکت تعاونی مسکن کارگران" بسیار مهم است. دستاوردهای این تعاونی حاصل کار بی وقفه و بدون چشم داشت است. حاصل ترسیدن از رشوه خواران هزار رنگ و صاحب مقام است. حاصل اتکا به مجمع عمومی و اعضاست. حاصل کسب پشتیبانی موثر غیر عضوهایست که مبارزه با فساد مالی مقامات و حتی دون پایه ها را ضروری می دانند و سرانجام حاصل فساد ناپذیری خود اکثریت اعضای هیئت مدیره است. این موفقیت سبب تقویت موقعیت مبارزاتی، سیاسی و اجتماعی محمود و رفقاییش شد. این موفقیت در یک مقیاس کوچک نشان می دهد که کارگران برای اداره جامعه صالح ترند.



است زمین بخرد. وقتی پشتیبانی اعضا کسب گردید زمین خریده شد. حالا می بایست قطعه بندی و خیابان کشی آغاز شود تا بتوان امتیاز برق و آب را گرفت و لوله های فاضلاب را کشید. لازم به یادآوری است که وقتی خانه ها ویلائی هستند هیئت مدیره فقط زمین را آماده ساخت می کند، اما اگر آپارتمان باشد باید همه آنرا ساخت. چون خانه های شرکت تعاون مسکن دخانیات ویلائی بودند هیئت مدیره دست به کار شد تا زمین را آماده کند. در همین جا بود که موانع و کار شکنی ها ظهور کردند. هر اداره ای برای صدور مجوز هم پول می خواهد و هم "هدیه". چون هیئت مدیره نه تنها رشوه نمی پرداخت، بلکه با آنهم مبارزه می کرد در همان قدم اول دچار مشکل گردید. برای نمونه شهرداری برای صدور مجوز خیابان کشی، تسطیح و قطعه بندی در خواست ۴۰۰ میلیون تومان را پیش کشید. فوراً مجمع فراخوان داده شد. تصمیم جمع حاضر اعضا بر این قرار گرفت که هیئت مدیره و بازرسی در مقابل شهرداری تحصن کنند و اگر جوابی داده نشد تحصن کلیه اعضا فراخوان داده شود. آکسیون انجام گرفت و خواست ها طی اطلاعیه ای به اطلاع مقامات و مردم رسید، اما جوابی داده نشد. هیئت مدیره از اعضا خواست روز بعد به تحصن به پیوندند. ساعت ۱۰ صبح روز بعد در مقابل چشمان ناباور شهردار و فرماندار ۲۰۰ نفر به تحصن پیوستند. فرماندار دستپاچه به همه ادارات دستور داد که کلیه مرخصی ها را لغو کنند. گرچه این امر مانعی در سر راه اعضا درست کرد، با اینحال تا ساعت ۱۱ صبح بین ۳۵۰ تا ۴۰۰ نفر در تحصن شرکت کردند. تصمیم گرفته شد از دم شهرداری و شورای شهر به طرف فرمانداری راه پیمائی انجام گیرد تا تعداد بیشتری معترضین را ببینند و از خواست هایشان مطلع شوند. دم فرمانداری معاون فرماندار در میان جمع حاضر شد و گفت که شورای تامین جلسه می گیرد و همین امروز جواب خواهند داد. پس از جلسه اعلام شد که ۴۰۰ میلیون تومان به ۳۰۰ میلیون تومان کاهش یافته و می شود کار روی زمین را آغاز کرد. این موفقیت خوبی بود که از طریق مبارزه بدست آمده بود. پس تهدید و تطمیع اعضای هیئت مدیره شدت گرفت و برای پراکندن و جذب اعضا به شرکت های تعاونی مسکن دیگر اقداماتی به عمل آمد. مثلاً خانه کارگر "شرکت تعاونی مسکن مشترک" درست کرد. فرماندار آنرا افتتاح کرد و قول ها داده شد. به همین دلیل فوراً ۱۲۰۰ نفر عضو آن شدند. کلاً امید کاربردستان این بود که کار ما را تحت الشعاع قرار دهند، ولی چندی نگذشت ۲۶۰ میلیون تومان مورد مناقشه قرار گرفت که ۹۰ میلیون تومانش گم بود. کار به دادگستری و زندانی شدن کسانی کشید. یا مثلاً گردانندگان آن ۹۰ هزار متر زمین را، که قیمت واقعی متر ۵۱۰ تومان بود، به قرار متری ۱۷۵۰ تومان از یکی از عوامل خود خریدند و مابه التفاوت را بین خود تقسیم نمودند. یا آنها زمینی را خریدند و به دو نفر متفاوت فروختند.

"چشمان تو"

شعری از: فریبا مرزبان

وقتی که صورت تو را دیدم
برای اولین بار
که تصویری
از آزادی داشت
و
چشمانت
مهر و ماه و ستاره را
به زمین هدیه داده بود
و
خورشید
آسمان را رها کرده بود
آسمان خالی
وقتی که چشمان تو را دیدم.

نوامبر ۲۰۰۷



سید محمد صدرالغروی

هنر انسان گرایانه

چاپلین

چاپلین چهره محبوب همه دوران هاست. هنر چاپلین به خاطر سرشت انسان دوستانه اش یا به پای آرمان های اصیل جامعه بشری، زنده خواهد ماند. از این رو بی مورد نیست که کارنامه پر بار زندگی او را ورق بزیم.

چارلز اسپنسر چاپلین در ۱۶ آوریل ۱۸۸۹ در یکی از محله های لندن پا به جهان گذاشت. کودکی او در تیره روزی گذشت. خود او یادآور شده است که فضای سیاه آثار نویسنده بزرگ مورد علاقه ش چارلز دیکنز را در کودکی تجربه کرده است و به دلیل محرومیت، از تحصیل محروم ماند. مادرش بازیگر تئاتر بود و چاپلین با راهنمایی او راه خود را به دنیای نمایش باز کرد و در تئاترهای خیابانی با حرکات ظریف، استعداد بی مانندی از خود نشان داد. در سال ۱۹۰۸ به همراه گروه های تئاتری در اروپا به سفر پرداخت و سرانجام به آمریکا رفت و در آمریکا هنر بازیگری خود را به ویژه در عرصه کمدی به نمایش گذاشت.

چاپلین از سال ۱۹۱۴ خلاقیت خود را بروز داد و به نگارش فیلمنامه و کارگردانی پرداخت. در اواخر همین سال بود که تیپ معروف "چارلی" را آفرید که با عصای نازک، سیبل باریک، شلوار گشاد و کفش های بزرگش به ماندگارترین سمبل سینما بدل شد. از همین تاریخ حرکات نرم و ماهرانه او، الگویی پایدار در سینما به جا گذاشت. با فیلم های کوتاهی که در سال های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ تهیه کرد، به شهرت فراوان دست یافت. فیلم های "کار جدید او"، "قهرمان"، "فقیر"، "بانک" و "پلیس" از جمله آثار او در این دوره هستند.

در سال ۱۹۱۷ با پشتوانه اعتباری که استقلال هنری بیشتری را برای او به ارمغان آورده بود، فیلم های "مامور آتش نشانی"، "مهاجر" و "خیابان آرام" را ساخت. از این زمان ثابت کرد کمدی او تنها هنری سرگرم کننده نیست، بلکه خنده در دست او حربه ای برای دفاع از محرومان است. با پیشرفت استیل بازیگری و مهارت فیلم سازی اش، بر ژرف بینی اجتماعی او نیز افزوده می شد. از سال ۱۹۱۷ به بعد تمام فیلم های او آشکارا سیاسی بود. او بیش از هر چیز در برابر تضاد طبقاتی حساس بود و به زودی خود را به عنوان یار دلسوز زحمتکشان معرفی کرد. در سال ۱۹۱۸ با دو فیلم "زندگی سگی" و "پیش فنگ" دید اجتماعی او به اوج شکوفایی رسید. چاپلین در سال های بعد، فیلم های "پسر بچه"، "طبقه بی کار"، "روز حقوق" و "زائر" را تهیه کرد. چاپلین در سال ۱۹۲۴ اولین فیلم بلند خود "جویندگان طلا" و طی چند سال بعد "سیرک" و "روشنایی های شهر" را کارگردانی کرد. از این پس او علاوه بر نویسندگی و کارگردانی، به تصنیف موزیک فیلم های خود نیز پرداخت.

فیلم "عصر جدید" که چاپلین آن را در سال ۱۹۳۴ به اتمام رساند یکی از شاهکارهای اوست و در فیلم بعدی خود به نام "دیکتاتور بزرگ" حماقت همه دیکتاتورها را عیان ساخت. پس از پایان جنگ جهانی دوم، موجی از خفقان آمریکا را فرا گرفت. نیروهای مترقی جامعه تنها به جرم عدالت طلبی مورد تعقیب قرار گرفتند. در چنین جوی بود که فیلم بعدی چاپلین به عنوان "مسیو وردو" به آمریکا رسید. فیلم توقیف شد و خود چاپلین از سوی دادگاه به اتهام فعالیت های ضد آمریکایی "به دادگاه احضار شد. چاپلین که برای تهیه فیلم خود به فرانسه رفته بود، به عنوان اعتراض به سرکوب های دولت آمریکا، به این کشور باز نگشت و تا ۲۵ سال بعد پا به آمریکا نگذاشت. فیلم بعدی او "لایم لایت" نیز در آمریکا به نمایش در نیامد و تنها بیست سال بعد بود که آمریکا به عنوان ژستی "دموکراتیک" فیلم را به روی پرده برد و به آن جایزه اسکار داد.

چاپلین به عنوان واکنشی به حق کشی های حاکمیت آمریکا در سال ۱۹۵۶ فیلم ارزنده "سلطانی در نیویورک" را ساخت و در آن صریحا مقامات آمریکایی را متهم به دیکتاتوری کرد. اربابان "واستریت" به عنوان انتقام گیری، کارزار تبلیغاتی بی رحمانه ای علیه چاپلین به راه انداختند و در این رهگذر تا تعرض به زندگی خصوصی او پیش رفتند. چاپلین در سال ۱۹۷۷ درگذشت.

هنر فنا ناپذیر چاپلین را باید با دید ژرف تری نگریست. کمدی شاد فیلم های اولیه او به تدریج به طنز عمیق "زائر" و "جویندگان طلا" می رسد و سپس به هجوم تلخ "مسیو وردو" و "لایم لایت" می انجامد. قدرت آفرینش چاپلین به خاطر اندیشه های اجتماعی آن بود. هر یک از آفت های جامعه در آثار او، نمودی موثر و گیرا یافته است. در "پسر بچه" و "زندگی سگی" ماهیت زشت تهیدستی را به نمایش گذاشت. در "جویندگان طلا" و "روشنایی های شهر" فاجعه شکاف طبقاتی را نشان داد. در "مهاجر" و "عصر جدید" فریب دموکراسی بورژوازی را افشا کرد. در "زائر" و "طبقه بی کار" انحطاط روحانیون کاتولیک را رسوا نمود. در "پیش فنگ" و "دیکتاتور بزرگ" نقاب از چهره قدرتمندانی برداشت که با شعارهای حیلہ گرانه، فرزندان محرومان را در میدان های جنگ قربانی اهداف خود می کنند و سرانجام در "مسیو وردو" و "سلطانی در نیویورک" تسلط فاشیسم را بر سیستم اجتماعی و نظام حقوقی آمریکا باز نمود.

چاپلین در زندگی پر بار خود تنها هنرمندی آزاده نبود. او در عین حال منادی خستگی ناپذیر پیشرفت اجتماعی بود. چاپلین در سراسر زندگی خود از هواداران پی گیر صلح ملت ها بود. امپریالیسم و انصارش از فیلم های او هراس دارند، زیرا به خوبی می دانند دردهایی که چاپلین با آن صداقت و شجاعت از آن ها سخن می گفت، همچنان برجا هستند.

برگرفته از فرهنگ توسعه

مدای مزب کمونیست ایران

شب ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

مدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴ عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب ها: ۲۲ تا ۲۲،۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

این شماره جهان امروز

به دلیل کثرت مطالب

در ۱۶ صفحه منتشر می شود.

اطلاعیه پایانی پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در مورد تشدید بحران اتمی جمهوری اسلامی در ارتباط با کشورهای غربی، پلنوم بر این نکته تاکید نمود که رژیم ایران برای تحمیل موقعیت خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و گرفتن ضمانت بقای خود از قدرت‌های بزرگ جهانی و در راس آنها آمریکا، این کشمکش را ادامه خواهد داد. اما این روند چه به سازش با جمهوری اسلامی منجر شود و چه ایران را به لبه پرتگاه یک جنگ ویرانگر بکشاند، در هر دو صورت دودش به چشم مردم محروم ایران خواهد رفت.

راه مقابله با این وضعیت برای مردم ایران از کانال تشدید مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف می‌گذرد. مردم ایران تنها با خلاصی یافتن از چنگ این رژیم به نیروی خود می‌توانند به آزادی و زندگی بهتر و آینده‌ای روشن امید ببندند. حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن تشدید محاصره اقتصادی ایران و تبلیغات و حرکات جنگ طلبانه در هر دو سوی این بحران، عزم خود را بر گسترش فعالیت در این راستا جزم کرده است.

پلنوم کمیته مرکزی در ادامه نشست خود سیاست‌های کمیته مرکزی کومه له را در قبال مسائل سیاسی جاری در کردستان و عراق و بویژه تهدیدات جنگ طلبانه دولت ترکیه بر علیه مردم کردستان عراق را مورد تأیید قرار داد.

پلنوم در خاتمه مباحث خود فعالیت حزب در عرصه‌های کار تشکیلاتی در داخل کشور، تلویزیون کومه له و مسائل مربوط به فعالیت حزب در زمینه جنبش زنان را بررسی کرد و راهکارهای خود را در این زمینه به فعالین این عرصه‌ها ارائه داد.

پلنوم کار خود را، با انتخاب یک جمع ۵ نفره از اعضای کمیته مرکزی حزب به عنوان کمیته اجرایی که در فاصله دو پلنوم امور حزب را رهبری خواهند کرد، پایان داد.

کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

۱۰ آبان ۱۳۸۶ برابر ۱ نوامبر ۲۰۰۷



به اطلاع می‌رساند که پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران روز ۶ آبان ماه ۱۳۸۶ برابر با ۲۸ اکتبر ۲۰۰۷ با شرکت اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره نهم و جمعی از اعضای کمیته مرکزی کومه له، که به عنوان ناظر در این اجلاس حضور داشتند، برگزار گردید.

محور اصلی بحث‌های این نشست بررسی اوضاع سیاسی ایران بود. در این زمینه پلنوم با تاکید بر مباحث کنگره نهم حزب بر دو نکته اساسی متمرکز شد. اول تشدید فضای سرکوب و خفقان در ایران و دوم ادامه بحران سیاسی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی با دولت‌های غربی در مورد پرونده اتمی ایران.

جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر با اقدام به دستگیری افراد تحت نام اراذل و اوباش و اعدام‌های وسیع در انتظار عمومی، قصد دارد با نشان دادن ظرفیت‌های سرکوبگری خود و ایجاد فضای رعب و وحشت مردم ایران را از عواقب ابراز اعتراضات خود بترساند. اقدام وحشیانه و غیرانسانی اعدام‌های دسته جمعی در ملاءعام، دستگیری و ترور فعالین کارگری و روشنفکران و هنرمندان مبارز، چهره منفور رژیم حاکم در ایران را در نزد افکار عمومی جهانیان منفورتر ساخته و در داخل کشور هم نه تنها مردم معترض ایران را مرعوب نکرده است، بلکه مبارزات توده‌ای در چهارچوب جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش کارگری، دانشجویان و زنان بدون وقفه ادامه داشته است.

اعتصابات کارگری یک ماه اخیر و در راس آنها اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، تظاهرات دانشجویان در دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌ها، حرکات اعتراضی زنان برای حقوق پایمال شده خود، همگی نشان از آن دارد که رژیم قادر به بهره‌برداری از این سیاست ضد انسانی خود نیست.

پلنوم در عین حال در این رابطه تاکید نمود که با هر درجه از افزایش فشار در زمینه‌های تحریم اقتصادی و تهدیدات جنگی از جانب دولت‌های غربی بر جمهوری اسلامی، این رژیم به انتقام جویی بیشتر از مردم برخوردار است و ظرفیت‌های خود را در زمینه سرکوب مبارزات مردم در ایران بیشتر بکار خواهد گرفت.

پلنوم در این زمینه توصیه‌هایی را به فعالین حزبی در داخل کشور و به ارگان‌های تبلیغی حزب برای مقابله با این سیاست رژیم به عمل آورد.

از سایت‌های
حزب کمونیست ایران و کومه له
دیدن کنید

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

سایت کومه له



www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له



www.komala.tv

آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده‌گی کومه له در خارج کشور

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

K.K.

P.O.Box75026

750 26 Uppsala

Sweden

Fax: +46-18-46 84 93

komala@cpiran.org

Tel: +44 -7746163103

دوشنبه و جمعه

ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

C.D.C.R.I

Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

Tel +46-08-86 80 54

cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

حزب کمونیست ایران

نماینده‌گی کومه له در سلیمانیه

Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 00442081441539

+46-707 254 016

kkh@cpiran.org